هفته نامهٔ

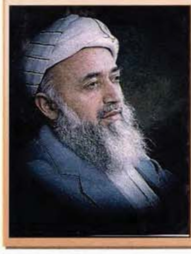
# مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

دور ششم –سال سیزدهم – شمارهٔ پنجم ۱۰ثور ۱۳۹۳ ۲۹ جمادی الاخر ۱۴۳۵ 30 April 2014



**ما باید نسل امروز و فردای خود را متوجه مسؤلیت های بزرگ شان بسازیم و برای شان کارنامه ها و مبارزهٔ شخصیت های متدین و دلسوز خویش را بازگو و از آنها تقدیر و تمجید نماییم تا جوانان ما به تاریخ روی بیاورند.**

از سخنان رهبر شهید"

# از ۸ ثور روزی که ارادهٔ یک ملت آزاده تجلی یافت، گرامی داشت به عمل آمد

ص۵



**در این شمارهٔ ویژه:**



**صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و رئیس شورای عالی صلح**
**در گرامیداشت از سالگشت پیروزی جهاد مردم مسلمان افغانستان:**

# روزهای تاریخی حافظهٔ ملی مردمان هر سرزمین است

ص۴

## به آسیب دیدگان حوادث طبیعی در شمال رسیدگی بیشتر شود

طی روزهای اخیر در اثر سرازیر شدن سیلاب در ولایت‌های بادغیس، جوزجان، فاریاب، سرپل و سمنگان در شمال، شهروندان کشور خسارات هنگفتی جانی و مالی را متحمل شدند. شاهدان در شمال کشور گفته اند که عمق فاجعه به حدی است که برای مدت های طولانی جبران ناپذیراست. در اثر این حادثهٔ طبیعی در حدود ۱۵۰ نفر اعم از کودک و زن و مرد جان های خود را از دست داند. همچنان ۵۳۰۰ منزل و هزارها هکتار زمین کشاورزی تخریب شده و تعدادی زیادی مواشی از بین رفته است.

از پیامدهای دیگر این حادثه، شیوع بیماری‌های ساری مانند اسهال، تب و سرخک می باشد که مردم مناطق سیلاب زده را به شدبت تهدید می‌کند. مسؤولان در مناطق آسیب دیده گفته‌اند که مردم بیجا شده با خیمه، مواد غذایی، آب آشامیدنی، دارو شدیدن نیاز دارند.

در حال حاضر بیش از ۲ هزار خانواده از منازل شان بیجا شده اند و چشم امید به کمک دولت و نهادهای بین المللی دارند.

محمد اسلم سیاس معاون اداره حوادث گفته است که در کنار این اداره، ارتش ملی، پولیس، مردم محل، سازمان‌های خیریهٔ دولتی و شرکت‌های خصوصی در عملیات جستجو، نجات و امداد رسانی شرکت داشته اند.

جمعیت اسلامی افغانستان ضمن این که به آسیب دیده گان این حوادث اظهار همدردی می نماید، از تمام مردم افغانستان به ویژه مسؤولان ولایت های شمال و حکومت مرکزی می خواهد درکنار مردم و سایر نهادهای امداد رسان به آسیب دیدگان این رخداد طبیعی زمینه هایی فراهم شدن کمک های عاجل را آماده سازند.

## بیست و دومین سالگشت پیروزی جهاد مردم مسلمان افغانستان مبارک باد

# مجاهد

**ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان**

**مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی**

**سال تأسیس:** ۱۳۵۷ خورشیدی

**ناشر : دفتر فرهنگی**

**زیر نظر هیأت تحریر**

آدرس: شیرپور سرک دوم دست راست، خانهٔ ۱۰۶۵

شمارهٔ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵/ ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲

**Website: www.mujahedweekly.com**

**E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com**


## سرمقاله

## ۸ ثور

## روز افتخار مردم مسلمان افغانستان

**۸ ثور، روز افتخار مردم مسلمان و مجاهد افغانستان است. ۳۶ سال پیش به تاریخ ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ . خ رژیم دست نشاندهٔ خلق و پرچم با حمایت اتحاد شوروی سابق و با راه اندازی یک کودتای خونین، بقدرت رسیدند، ۷ ثور را می توان نقطهٔ آغازین مصیبت ها دانست که تا امروز پس لرزه های آن از مردم افغانستان قربانی می گیرد. این رژیم از ابتدا دست به اعمال شنیعی زد که همخوانی با نبض اجتماع و معتقدات مردم مسلمان افغانستان نداشت، حساسیت برانگیز بود و زود در برابر خشم مردم قرار گرفت.**

**در واکنش به خیزش های مردمی، تا توانستند مردم بیگناه و بیدفاع را کُشتند، بستند و روانهٔ زندان ها ساختند. قیام های متمدنانهٔ مردم را در برخی مناطق و ولایات کشور سرکوب نمودند که با مشاهدهٔ نارواییِ ها از سوی این جانیان، مردم دست به جهاد مسلحانه زدند - رهبری این قیام های مردمی را رهبران جهادی و علمای دین به عهده داشتند - میلیون ها تن در داخل و خارج کشور مهاجر شدند، میلیون ها تن شهید و معلول و معیوب گردیدند، اما سرانجام جهاد مردم مسلمان افغانستان به تاریخ ۸ ثور ۱۳۷۱ هـ . خ نتیجه داد و به پیروزی رسید. این همه قربانی و ایثارگری و از خودگذری ملت بزرگ افغانستان که جانبازانه در برابر یکی از قدرت های زمان - اتحاد جماهیر شوروی سابق _ ایستادگی کردند و منجر به شکست مفتضحانهٔ آن گردید، در جغرافیا و اقتصاد آن تغییر وارد کرد، حتا پیروزی جهاد مردم شجاع افغانستان در قارهٔ اروپا اثر گذاشت و سبب یکپارچگی دو آلمان شرقی و غربی گردید دیواری که ۲۸ سال میان ایشان حایل گردیده بود، فرو ریخت. اما افسوس! دست ها و حلقات داخلی و خارجی و دشمنان جهاد برحق مردم مسلمان افغانستان در کمرنگ جلوه دادن این پیروزی بزرگ - که نقطهٔ عطف در تاریخ معاصر کشور ماست - تلاش دارند.**

**گرامی داشت از روزهای تاریخی و ارج گذاری به قهرمانان و یادبود از شهداء و جانبازان قیام های ملی را نباید از یاد برد. وظیفهٔ دولت است تا رویدادهای مهم و تاریخی و ملی را در سراسر کشور تجلیل نماید. تاریخ شاهد است، کشورها و مردمی که مورد ستم و تجاوز قرار می گیرند و در برابر نابرابری ها قیام می کنند، با دستیابی به پیروزی، روز غلبه بر دشمن را گرامی می دارند، شجاعت و ایثارگری قهرمانان دفاع از حریم کشور را در خاطره های نسل های امروز و فردای شان زنده نگه می دارند، متجاوز را نکوهش می کنند و از مقاومت گران، ورثهٔ شهداء و جانبازان تقدیر به عمل می آورند. که در کشور ما این امر مهم رنگ باخته، پایمال برخوردهای سیاسی و روزمره نگری گردیده است. اما بدانند که جهاد و ایثارگری مردم افغانستان بعنوان یک دورهٔ زرین ثبت تاریخ و ماندگار خواهد بود.**

**جمعیت اسلامی افغانستان این پیروزی بزرگ را - که در بیست و دومین سالگشت آن قرار داریم - برای همه مردم افغانستان مبارکباد می گوید. این کامیابی بزرگ را برکت خون شهداء، رهبری خردمندانهٔ شهید صلح و رهبر جهاد و مقاومت، فرماندهی مدبرانهٔ قهرمان ملی کشور، تلاش های فرماندهان شجاع و آگاه، حمایت برخی کشورهای همسایه و جامعهٔ جهانی، آه یتیمان و بیوه زنان و ایستادگی مردم همیشه در صحنه می داند.**

**روح همه شهداء شاد باد**

**خجسته باد پیروزی!**

# نیم نگاهی به کودتای ۷ ثور

■ **عبدالمعین شاهد**

در سال ۱۳۵۷ افسران عضو حزب خلق و پرچم در نتیجهٔ یک کودتای خونین، حکومت داود خان را سرنگون و قدرت را در دست گرفتند. این کودتا که با کشتار داود و اعضای خانوادهٔ وی و شماری دیگر آغاز گردید، سراسر تاریخ خونین، مصیبت بار و رنج آفرین داشت، خلقی‌ها به هدف تحکیم پایهٔ قدرت استبدادی و انحصار طلبانهٔ کمونیستی خویش، دست به کشتارهای فجیع و هولناک مخالفان و دگراندیشان زدند، گورهای دسته جمعی که هر ازگاهی در گوشه و کنار کشور از زیر خاک سر می‌کشد و جمجمه‌ها و استخوان‌های زنجیر پیچ قربانیان مظلوم، حکایت از وحشی گری کم نظیر این گروه دارد.

امین، دومین سردستهٔ رژیم کودتای هفت ثور، پس از قتل ترکی، رهبر و پیشوای خویش، نام ۱۲ هزار انسان را بر دیوارهای زندان پُل چرخی آویخت که در چند ماه نخست حاکمیت خلقی‌ها بدون هیچ گناهی اعدام شده بودند، امین این لست را به این هدف منتشر کرد که گناه آن را به دوش استاد خویش بیاندازد و خود را ناجی قلمداد کند، اما همهٔ مردم می‌دانستند که در این کشتارها سهم امین بیشتر از ترکی بود.

در سال گذشته، یک محکمهٔ هالندی در نتیجهٔ محاکمهٔ یک تن از اعضای حزب خلق که در سازمان اطلاعاتی این حزب به نام اگسا وظیفهٔ کشتار مردم را به عهده داشته است، به برخی از جنایات خلقی‌ها دست یافت، این محکمه بر اساس یافته‌ها و تحقیقات خویش نام پنج هزار شهروند افغانستان را به نشر رساند که در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ توسط سازمان اگسا بدون هیچ دلیل و دست آویز قانونی به قتل رسیدند. اکثر بازماندگان این قربانیان مظلوم توسط این لست، از مرگ بستگان خویش اطلاع یافتند، آن‌ها در این سالیان دراز چشم به راه عزیزان شان بودند و اکنون که از مرگ آن‌ها به دست خلقی‌ها شنیدند، متأسفانه از اجساد و گورهای این شهیدان هنوز بی اطلاع هستند. این لست نمونهٔ کوچکی از کشتارهای پس از کودتای هفت ثور است.

طبق تخمین های منابع معتبر داخلی و بین المللی، در جریان حاکمیت خلقی‌ها از یک و نیم تا دو میلیون انسان در افغانستان کشته شده است، آوارگی حدود هفت میلیون نفر و صدها هزار معلول و یتیم، نمونه‌های دیگر رنج‌ها و دردهای بی پایانی بود که کودتای هفت ثور برای مردم افغانستان به ارمغان آورد.

کودتای هفت ثور، استقلال افغانستان را از میان برد و کشور را به قدرت تجاوزگر و استعماری شوروی وابسته ساخت، حزب خلق، پیروی از اتحاد شوروی را از وظایف پر افتخار ایدئولوژیک و انترناسیونال خویش می‌دانست و برای حزب کمونیست اتحاد شوروی، نقش مقدس هدایت گر جهانی قایل بود، در این زمینه اظهارات ببرک کارمل گویاترین نمونهٔ مزدوری و وابستگی این گروه به شوروی است، وی باری در یکی از بیانیه‌های مشهور خویش با افتخار و با شور و اشتیاق مفتضحانه ای پیروی از شوروی را توصیه کرد و آن را ملاک وطن پرستی و به اصطلاح او افغان نوین خواند، کارمل در این بیانیه که فایل صوتی آن در یوتیوب موجود است، گفت: «رفقا؛ باید به صراحت به شما خاطر نشان بسازم، کی کیست؟ چگونه باید شناخت؟ افغان وطن پرست کیست؟ وطن پرست آتشین، افغان نوین کیست؟ کسی که وفادار به دوستی افغان- شوروی باشد، این ملاک عمل است.».

همهٔ رهبران حزب خلق مانند ترکی، امین، ببرک و نجیب با التماس و خفت از رهبران کرملین خواسته‌اند تا قدرت تجاوزگر شوروی نیروهای خویش را به منظور سرکوب مردم افغانستان و اشغال کشور اعزام نماید، سرکرده گان کودتای هفت ثور مانند کودکان لوس، همیشه خود را نیازمند آغوش گرم و نوازش‌های پدرانهٔ اتحاد شوروی می‌دانستند، این مزدوران توان درک این حقیقت را نداشتند که آن‌ها برای رهبران اتحاد شوروی ارزش بیش از یک عروسک را ندارند و هر گاه که کرملین بخواهد آن‌ها را با خفت دور می‌ریزد، چنانچه روس‌ها اجازه دادند، امین، ترکی را خفه کند و بعد خودشان امین را کشتند و ببرک را با خواری مطرود کردند.

هیچ عضو این حزب نمی‌تواند لکهٔ افتضاح تاریخی مزدوری شوروی را از جبین خویش پاک سازد. خلقی‌ها بدون شناخت جامعهٔ افغانستان و اطلاع از تاریخ کشور، در صدد برآمدند توسط برنامه‌ها و ساز و کارهای که هیچ سنخیت و هم خوانی با ارزش‌ها و سنت‌ها و وضعیت اقتصادی جامعه ما نداشت، یک شبه در این سرزمین یک جامعهٔ سوسیالیستی بنا کنند، فرمان‌های هشت‌گانهٔ ترکی که در سال نخست حاکمیت خلقی‌ها اعلام گردید، براي ساختن چنین جامعهٔ به راه انداخته شد، این برنامه‌های خیالی و حماقت بار توسط جوانان کم سواد و بی سواد خلقی به صورت ناشیانه و وحشیانهٔ به اجرا گذاشته شد و نتایج آن جز فاجعه و بدبختی چیزی دیگری نبود.

مترقی بودن افکار حزب خلق که از سوی اعضای این حزب عنوان می‌شود، ادعای میان تهی بیش نیست، این حزب در درون، میدان جدال مدرنیته و مناسبات و گرایش‌های حاکم قرون وسطایی بود، خلقی‌ها هر چند که از باورها و ارزش‌های دینی بریده بودند، اما دانش و اندوخته‌های آنان از اندیشه‌ها و راه کارهای کمونیستی در سطح شنیدن و یاد گرفتن چند نظریه و شعار از مترجمان حزب تودهٔ ایران خلاصه می‌شد، آن‌ها هرگز نتوانستند از گرایش‌های عقب افتادهٔ قبیله‌ای پا فرا تر بگذارند، رویکردهای زبانی و قومی در این حزب نسبت به هر عامل دیگری تأثیر گذار تر بود، این گرایش‌ها به یک روند بی پایان تضادها و ستیزهای داخلی در حزب خلق مبدل شد و این جریان را به دو گروه قومی متخاصم تقسیم نمود.

برخلاف ادعای دیگر خلقی‌ها در زمینهٔ تأمین عدالت اجتماعی و برابری شهروندی، بی عدالتی‌ها و تبعیض‌های اجتماعی گذشته ادامه یافت، در پهلوی آن، تبعیض ایدئولوژیک که جامعه را به اقلیت ناچیز خلقی و اکثریت غیر خلقی تقسیم کرد و باعث نقض گستردهٔ حقوق بشری مردم افغانستان گردید.

کودتاچیان با حزبی ساختن تمام نهادهای ملی، ضربهٔ سنگینی بر جامعهٔ افغانستان وارد کردند، حکومت، اردو و نیروهای امنیتی را در خدمت حزب خلق و باداران اشغالگر شان قرار دادند و آن را در جنگ علیه مردم استعمال کردند. وفا داری و تعهد اردو و نیروهای امنیتی خلقی‌ها فقط به رژیم کودتای و کشتارگر و به بیگانگان تجاوز کار اتحاد شوروی بود، این اردو هیچ تجربه و انگیزهٔ برای دفاع از مصالح مردم افغانستان نداشت، میلهٔ توپ‌های این اردو همیشه خانه‌های محقر و روستاهای ویران مردم افغانستان را نشانه داشت. اردوی خلقی‌ها قبل از آن که توسط مجاهدین منحل شود، خود را منحل کرد و امکانات و سلاح های خود را به گروه‌های مسلح تسلیم نمود. در واقع حکومت حضرت صبغت الله مجددی که در هشت ثور ۱۳۷۱ قدرت را به صورت سمبولیک از خلقی‌ها تحویل گرفت، تنها پارهٔ از قوت‌ها و قطعات پراکنده و از هم پاشیدهٔ اردوی خلقی‌ها را تحویل گرفت.

تخریب نهادهای ملی توسط کودتاچیان هفت ثور، ضربهٔ سنگینی بود که بر جامعهٔ افغانستان وارد شد، تلاش‌های حکومت مجاهدین برای بازسازی این نهادها به علت فقدان امکانات ثمری در پی نداشت. افغانستان هنوز هم برای بازسازی ساختاری های ملی که توسط کودتای هفت ثور فرو ریخت مبارزه می‌کند.

برخی از اعضای حزب خلق و پرچم هنوز هم در دفاع از کارنامهٔ خونین و سیاه دوران حاکمیت خویش ادعاهای را عنوان می‌کنند، اما فراموش کردند که زخم‌های که بر قلب‌های میلیون‌ها انسان این سرزمین با تیغ ستم و سبعیت حزب خلق ایجاد شده هنوز هم خون چکان است و این ادعاها کاری جز نمک پاشیدن بر این زخم‌ها نیست، بر خلاف یاوه سرای های سرکردهٔ حزب خلق، مردم افغانستان همیشه می‌دانستند کی کیست؟ و ملاک عمل چیست؟؟؟



نورمحمد ترکی | حفیظ الله امین | ببرک کارمل | داکترنجیب الله



## استاد ربانی:

# پیروزی ۸ ثور، یکی از معجزات عصر بود

**شش سال پیش – در سال ۱۳۸۷ هـ . خ – بمناسبت ۸ ثور سالگشت پیروزی جهاد مردم مسلمان افغانستان، جاوید روستاپور گزارشگر هفته نامۀ پیام مجاهد گفتگوی اختصاصی را با رهبر فقید جمعیت اسلامی افغانستان، شهید صلح استاد برهان الدین ربانی که در آن وقت ریاست جبهۀ ملی را نیز بعهده داشتند، انجام داده بود که در آن نشریه به نشر رسید. نظر به اهمیت سخنان رهبر شهید، هفته نامۀ مجاهد این گزارش را پیشکش خوانندگان محترم می نماید.**

(اداره)

▫ ۸ ثور یکی از حماسه های بزرگ تاریخ مردم افغانستان است. استاد برهان الدین ربانی در گفتگوی اختصاصی این مطلب را با خبرنگار پیام مجاهد ابراز داشت. ایشان پیروزی هشت ثور ۱۳۷۱ را نه تنها برای مردم افغانستان بلکه، یکی از موفقیت های بزرگ در تاریخ مبارزات اسلام دانستند.

استاد ربانی، با بیان این مطلب که ما جهاد را از نقطه‌ای کوچک در مقابل یک ابر قدرت وقت آغاز کردیم و به جز یاری پروردگار چیز دیگری با خود نداشتیم گفت جهاد مردم افغانستان حدود سی و پنج سال قبل برضد نظام خودکامه‌ی داوودخان آغاز شد. وی در این باره افزود: بعد از اینکه یک تحول در رژیم شاهی رونما گردید و داوود خان نظام جمهوری را اعلام کرد، کسانی که قبلاً به سرنوشت مبهم کشور فکر می کردند در صدد آغاز جهاد برآمدند.

استاد ربانی نظام جمهوری داوودخان را هم یک نظام پرتاب شده از بیرون خوانده و گفت: مردم ما در آن زمان نیز نظام انتخابی می خواستند که هم به منافع ملی و هم مطابق به دیدگاه و عقیده مردم باشد. بنابر این در مقابل حکومت داوودخان، جرس های سرقافلۀ جهاد آغاز شد.

رئیس جمهور سابق در رابطه به این موضوع که داوودخان مربوط کدام اندیشۀ خاص چپی بوده، چیزی نگفت، اما افزود اشخاصی که در کنار وی قرار داشتند دست نشاندۀ کشور های بیرونی بودند. وی در رابطه به آغاز نظام داوودخان گفت، نظام داوودخان با زندانی ساختن و استبداد شروع شد و یک نوع خود کامگی و قیدگیری ها را با خود داشت، بنابر این مردم افغانستان در صدد، مبارزه علیه استبداد حکومت جمهوری داوود که منطبق با عقیده و فرهنگ اسلامی نبود، برآمدند.

هرچند که برخی کارشناسان، نابسامانی و جنگ های سی ساله افغانستان را ناشی از کودتای هفت ثور می دانند، اما استاد ربانی معتقد است که بحران معاصر در افغانستان از روند کاری حکومت داوودخان آغاز شد؛ وقتی روحانیون و مردم افغانستان نظام استبداد داوودخان را مورد مطالعه قرار دادند نتیجه گیری کردند که گروه بزرگی که در رأس آن داوودخان قرار داشت با اتحاد شوروی پیوند دارند و جز مبارزه و قیام، دیگر راه ها را به روی خود بسته دیدند. و در نتیجه جهاد مردم افغانستان از همان جا آغاز شد.

ایشان به دنباله حرف هایش افزود، نظام داوودخان زمینه ساز آن بود که افغانستان در کام اژدهای کمونیزم فرو برود. از این لحاظ مردم افغانستان به خاطر دین و فرهنگ شان به جانبازی پرداختند و هجرت را آغاز کردند. در آغاز جهاد که مردم افغانستان از گوشه و کنار به کوهپایه ها برآمده بودند هیچ حامی و پشتیبانی نداشتند.

استاد ربانی با بیان این مطلب که در آغاز فقط ما به یاری پروردگار و ملت غیور افغانستان جهاد را آغاز کردیم و قیام علیه رژیم داوودخان و نظام کمونیستی یک قیام مردمی بود، افزود: از آغاز جهاد تا پیروزی مجاهدین هدف ما گرفتن قدرت سیاسی نبوده بلکه، پیروزی انقلاب اسلامی و پیاده ساختن قانون قرآنی در کشور بود.

رهبر جمعیت اسلامی، جهاد چهارده ساله را یک حماسۀ فراموش ناشدنی در تاریخ معاصر کشور خوانده گفت؛ اینکه جهاد مردم افغانستان، چگونه ادامه داشت یک داستان طولانی دارد؛ اما در دوران جهاد، همراه با سنگرداران با قدم های بسیار شمرده و آرام پیش می رفتیم. تا اینکه از مسایل داخلی و بین المللی شناخت کافی بدست آوریم.

او در رابطه به پیروزی انقلاب هشت ثور گفت در آغاز بی باوری ها وجود داشت و کشور های خارجی بدین باور نبودند که مجاهدین افغانستان، یک طبقه‌ای که هیچگونه امکانات در اختیار ندارند در مقابل ابر قدرت اشغالگر «شوروی» پیروز شوند. اما چون تصمیم مردم افغانستان بر مبنای ایمان و توحید بود کارها روز به روز با اراده‌ی قوی و نیروی بیشتر آغاز می یافت. تا اینکه جهان متوجه اراده‌ی آزادی خواهی مردم افغانستان گردید.

استاد ربانی قیام سراسری مردم افغانستان را از زمانی می داند که شوروی توسط کارمل، مستقیماً به افغانستان داخل شدند. او دراین رابطه افزود، وقتی کشور به صورت مستقیم مورد اشغال شوروی قرار گرفت مردم مسلمان و آزادی خواه افغانستان قیام علنی و آشکار خود را آغاز کردند و آن زمان ما به پیروزی مردم مسلمان مان، اطمینان حاصل کردیم.

استاد ربانی در رابطه به پیروزی مجاهدین گفت، ما پیشتر از تصوری که داشتیم پیروز شدیم؛ تصور ما براین بود که شاید چندین نسل ما در سنگر مبارزه از بین برود و پیروزی مجاهدین از آن نسل های بعدی باشد و این مبارزه ادامه داشته باشد اما خداوند با ما بود که بزرگترین ابر قدرت وقت در کوتاه ترین وقت از پا در آمد.

رئیس جبهه‌ی ملی گفت: مبارزه با اتحاد شوروی کاری بود بس دشوار؛ اما شهامت مردم مسلمان افغانستان بیشتر از آن بود؛ اکثر کشورها بدین باور بودند که اتحاد شوروی هیچگاهی در افغانستان شکست نخواهد خورد؛ اما عزم راسخ مردم مسلمان بالاتر از تمام پیشبینی ها بود. تا بالآخره در هشتم ثور سال ۱۳۷۱ خورشیدی، طلوع پیروزی در سرزمین ما درخشید.

استاد ربانی در رابطه به رمز موفقیت شان در جهاد گفتند: زمانی که در نظام کمونیستی کودتاها یکی پی دیگری صورت می گرفت، ما به پیروزی خود باور بیشتر پیدا می کردیم؛ چون نظام دست نشانده شوروی با دیدگاه های مردم پیوند و رابطه نداشت، نمی توانست روی پاهای خود بایستد، و وقتی روسها عناصر خود را پیاپی به کرسی می نشاندند این خود نشانه‌ای از دست پاچگی کمونیست ها را نشان می داد. و دگرگونی هایی که در اتحاد شوروی صورت می گرفت دریچه های امید بروی مجاهدین بیشتر باز می شد.

استاد ربانی به پاسخ این پرسش که وقتی قشون سرخ از افغانستان بیرون شد چه احساس داشتید؟گفت: همه کسانی که در سنگر جهاد و هجرت بودیم اشک شادی می ریختیم و به پیروزی مجاهدین صد درصد باورمند شدیم؛ از آن به بعد، این موضوع را در عصری که معجزه نیست، یک معجزه می دانستند.

ایشان در رابطه به پیوستن تعدادی از افراد مربوط به جناح پرچم به مجاهدین گفت، وقتی نظام داکتر نجیب الله، در سراشیب سقوط قرار گرفت افراد شان هر روز به صف مجاهدین می پیوستند و این مسأله یک امر معمول است که وقتی نظام در حال سقوط قرار می گیرد افرادش در فکر چاره جویی و بقای خود هستند. حتی این مسأله در نظام های انتخابی هم اتفاق می افتند.

استاد ربانی در رابطه به تحولات بعد از پیروزی مجاهدین و حکومت اسلامی که منجر به جنگ های داخلی شد گفت؛ جنگ هایی که بعد از پیروزی مجاهدین بود، کلاً دسیسۀ کشور های بیرونی بود؛ کشورهایی دست داشتند که به خاطر منافع خود شان در داخل مجاهدین دسیسه ساختند.

استاد از عناصر مشخص در این گفتگو نام نبرد اما بیشتر موضوع جنگ های تنظیمی را مربوط به تشکیل شورای هماهنگی خواند، و در رابطه به دخالت در امور افغانستان در دوره‌ی طالبان، پاکستان را محکوم کرد.

استاد ربانی در رابطه به جنگ های تنظیمی بدین عقیده است: آنانی که دیروز جنگ هایی را به نام جنگ تنظیمی برنامه ریزی می کردند، امروز در رأس پدیده‌ی دیگری به نام تروریزم و القاعده هستند. وی نیز بدین باور است که این موضوعات در کشور ما از بیرون ریشه می گیرد و مردم افغانستان در هیچ دوره‌ای از تاریخ باهم اختلاف داخلی نداشتند. ▫

**صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و رئیس شورای عالی صلح در گرامیداشت از سالگشت پیروزی جهاد مردم مسلمان افغانستان:**

# روزهای تاریخی حافظهٔ ملی مردمان هر سرزمین است



سه شنبه ۹ ثور سال ۱۳۹۳ هـ ش
انترکانتیننتال هوتل – کابل

**بسم الله الرحمن الرحیم**
**إنا فتحنا لک فتحًا مُبینًا**

**برادر گرانقدر داکتر صاحب عبدالله عبدالله نامزد پیشتاز ریاست جمهوری، محترم انجنیر صاحب محمد خان، محترم استاد محمد محقق نامزد معاونین، برادر محترم قانونی صاحب معاون اول ریاست جمهوری، علمای کرام، فرماندهان و سنگرداران پر افتخار جهاد و مقاومت برحق مردم افغانستان، خواهران و برادران!**

**السلام علیکم و رحمت الله و برکاته**

در آغاز بیست و دومین سالگشت پیروزی جهاد برحق مردم افغانستان را به همه تبریک می گویم و از خداوند متعال استدعا می کنیم که به ما توفیق بدهد تا پاسدار ارزش هایی باشیم که به خاطر همان ارزش ها مردم این سرزمین در چهارده سال جهاد و بعد در حدود یک دهه مقاومت صد ها هزار قربانی داده اند. هدف جهاد مردم افغانستان پاسداری از ارزش های دینی و تاریخی، حفظ عزت و کرامت انسانی مردم و نگه داشت استقلال و تمامیت ارضی این کشور بود.

هشتم ثور در تاریخ معاصر کشور به عنوان پر افتخار ترین روز رقم خورده است و نسل اندر نسل مردم این سرزمین از آن به عنوان یک روز پر افتخار بزرگداشت خواهند کرد. هشتم ثور در حقیقت آخرین برگ از تاریخ پر افتخار جهاد برحق مردم افغانستان در برابر تجاوز ابر قدرت شوروی وقت بود و در این روز نهال استقلال خواهی و عزت طلبی مردم این سرزمین با قربانی دادن میلیون ها انسان به ثمر رسید.

روزهای تاریخی حافظهٔ ملی مردمان هر سرزمین است. به هر پیمانهٔ که ما از این روز ها و مناسبت ها بزرگداشت کنیم روحیهٔ ملی گرایی واقع گرایانه را تقویت کرده ایم. تجلیل و بزرگداشت از این روز به ما بصیرت، آگاهی، غرور و افتخار می بخشد. به هر پیمانهٔ که به این ارزش ها و نماد های تاریخی بی توجهی صورت گیرد در حقیقت ما حافظهٔ تاریخی خود مان را از بین می بریم و ملت های بدون حافظه تاریخی در برابر کوچکترین حوادث در کج راهه ها فروغلطیده و به نابودی سوق داده می شوند. ترور تاریخ یک سرزمین و مردم خطرناک ترین شیوهٔ ترور است که ذهن و باور مردم در آن هدف قرار می گیرد. خیلی خوب بود که دولت از این مناسبت گران بها و تاریخی که محصول قربانی های میلیون ها فرزند مجاهد این سرزمین است به عنوان یک روز با ارزش تاریخی یاد می کرد؛ اما متأسفانه باوجود انتقادها گوش شنوایی پیدا نشد و در جهت بزرگداشت از این روز های تاریخی برای بلند نگهداشتن روحیهٔ استقلال طلبی و آزادگی در جامعه هیچ کاری در این سیزده سال اخیر صورت نگرفت. حتی دولت در برابر تلاش هایی که به هدف ارزش زدایی از این روزهای مهم صورت می گرفت نه تنها اینکه کوچکترین اقدام فکری و فرهنگی نکرد، بلکه فرصت های زیادی را مساعد ساخت تا از این روز و دیگر روز های اینچنین مهم، توسط دشمنان و ترور کنندگان تاریخ این سرزمین ارزش زدایی شود. جهاد و مقاومت مردم افغانستان تبلور روحیهٔ بلند استقلال طلبی، عشق به کشور، نفرت از ظلم و تجاوز و استبداد و نمادی حضور مردم در صحنه است. کشور ما برای سازندگی پیشرفت توسعه و نهادینه کردن مردم سالاری به زنده نگهداشتن این روحیه در میان مردم نیاز دارد.

**حضار گرامی!**

جهاد مردم افغانستان در هشتم ثور به ثمر نشست و مردم این سرزمین ماموریت دینی و ملی ای را که به عهده گرفته بودند با شکست دادن دشمن تا دندان مسلح پایان دادند. مأموریت بعدی که ساختن دولت ملی و آغاز زندگی نو بود در اثر برخی اشتباهات و مداخلات و توطئه های خطرناک بیرونی نتوانست به انجام برسد و متأسفانه فرصت طلایی خدمت به مردم از مجاهدین گرفته شد. پس از سال های مقاومت فرصتی مساعد شد تا مردم این سرزمین با عزم و ارادهٔ متین و با اختیار خودشان گام هایی در راستای آغاز یک زندگی نو و بهتر بردارند.

برگزاری دو دور انتخابات ریاست جمهوری و همچنان شوراهای ولایتی و مجلس نمایندگان به همین هدف صورت گرفت تا مردم مثل دیگر ملت های آگاه برای چگونگی تنظیم مناسبات ملی و بین المللی در عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خودشان تصمیم بگیرند و باور و ارادهٔ شان را به گونهٔ آگاهانه اعمال کنند. بیشتر از سه هفته از تجربه سومین انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی می گذرد. بر خلاف همه حدس و گمانه زنی ها برگزاری این انتخابات پیام های واضح و روشنی داشت که ما در پرتو آن می توانیم برای فردای بهتر خود و فرزندان مان برنامه ریزی کنیم. دشمنان ارادهٔ مردم تبلیغ می کردند که بجای رأی مردم تصمیم در پنهان خانه ها و تاریک خانه های بدور از چشم مردم گرفته می شود ص۱۵



# از ۸ ثور روزی که ارادهٔ یک ملت آزاده تجلی یافت، گرامی داشت به عمل آمد



از هشتم ثور بیست و دومین سالروز پیروزی و به قدرت رسیدن مجاهدین، در کابل تجلیل به عمل آمد. در این همایش به صدها تن از مجاهدان، ورثهٔ شهداء، جانباختگان، معلولان، به شمول رهبران جهادی، وزرای کابینه، اعضای محترم شورای ملی، استاتید دانشگاه ها و دانشجویان شرکت کرده بودند.

نشست تجلیل از ۸ ثور که از سوی جمعیت اسلامی افغانستان برگزار گردیده بود، با تلاوت آیات متبرکه و نواختن سرود ملی به ساعت دهٔ قبل از ظهر روز سه شنبه تاریخ ۹ ثور آغاز یافت. در این گردهمایی، سخنرانان هر یک به مزایا و گوشه های مختلف جهاد و مقاومت برحق مردم افغانستان در دروان دو تجاوز تأکید نموده، این رویداد تاریخی را نطقهٔ عطف در تاریخ معاصر و تجلی ارادهٔ ملی در کشور خواندند.

صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و رئیس شورای عالی صلح در این نشست در مورد اهمیت ۸ ثور، وحدت احزاب و جریان های سیاسی، وحدت و همدلی لایه های مختلف مردم و توجه به مسایل انتخابات و تقلب های گستردهٔ که تا هنوز صورت گرفته است، سخنرانی مبسوطی ایراد نمود که متن کامل آن را در همین شماره می خوانید.

محمد یونس قانونی معاون اول ریاست جمهوری در مراسم تجلیل از سالگرد پیروزی مجاهدین، انتخابات ۱۶ حمل را فصل جدیدی در تاریخ کشور خوانده و از کمیسیون های انتخابات خواست که به رأی واقعی مردم احترام بگذارند.

وی گفت، کاری که به ملت و کشور تعلق داشت به خوبی انجام شد، اما پس از این مسؤولیت آن بدوش کمیسیون های انتخاباتی است.

قانونی افزود: مردم افغانستان از طریق حضور گسترده شان به پای صندوق های رأی رفته و نشان دادند که آن ها به پروسهٔ مردم سالاری و آوردن تغییر در افغانستان تعهد دارند.

معاون اول ریاست جمهوری گفت، ملت می خواهد که از طریق حقوق مدنی به عنوان شهروندان، سرنوشت آینده خویش را تعیین کنند و می خواهند که مطابق به ارزش های مدنی در کشور صفحات جدیدی را باز کنند.

اما در عین حال وی اضافه کرد که، کمیسیون های انتخاباتی باید فارغ از هرنوع توطیه، دسیسه، زورگویی و تحمیل سلیقه های مختلف به آرای واقعی و پاک مردم حرمت قایل شوند و بگذارند که آرای واقعی مردم تعیین کننده سرنوشت آیندهٔ ملت باشد.

قانونی در همایش ۸ ثور به مردم وعده داد که من منحیث یک مجاهد، مسؤولیت خویش می دانم تا از ورق ورق رأی پاک شما مردم دفاع کنم.

سخنران دیگر این محفل داکتر عبدالله عبدالله نامزد پیشتاز انتخابات ریاست جمهوری بود که به زوایای مختلف جهاد و اهمیت ۸ ثور تأکید کرد. آقای داکتر عبدالله گفت: کسانی بودند که طی سال های گذشته مستقیماً مداخله نمودند تا از ۸ ثور روز پیروی ملت مظلوم افغانستان در برابر جباران تاریخ، تجلیل نشود. طی سال های اخیر ۸ ثور با آن که روز رخصتی در تقویم رسمی کشور درج شده است، اما عمداً از این روز کمتر به صورت رسمی و دولتی تجلیل می شود.

در همایش ۸ ثور آقای دکتر عبدالله عبدالله از ایستادگی در برابر نارسایی های انتخابات ۱۶حمل یاد نموده و تأکید نمود که از حق مردم دفاع خواهد کرد. این نامزد پیشتاز در انتخابات ریاست جمهوری با هشدار به کمیسیون های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی گفت که هیچ بازی در مورد نتایج انتخابات از چشم مردم دور نخواهند ماند و به انجام نخواهد رسید.

دکتر عبدالله عبدالله، از کمیسیون های انتخابات خواست که در قبال انجام وظیفهٔ شان دقیق و عادل باشند. آقای عبدالله ضمن تأکید بر شفاف بودن انتخابات در کشور گفت: در صورتی که کمیسیون های انتخاباتی به مسؤولیت شان دقت لازم بخرج بدهند، تیم اصلاحات و همگرایی در انتخابات پیروز می شود. وی همچنان از اشتراک گستردهٔ مردم در روز شانزدهم حمل روز انتخابات تشکر و قدردانی نمود و افزود که، از حق هر رأی دفاع خواهد کرد. آقای عبدالله دفاع از جان، مال و عزت مردم افغانستان را مسؤولیت ملی و دینی دانسته و تصریح کرد که در هر حالت آمادهٔ دفاع از حقوق مردم افغانستان می باشد.

آقای عبدالله افزود که تیمش تصمیم گرفته بود که تا اعلام نتایج نهایی انتخابات حرفی نزند، تا باعث تشویش اذهان مردم نشود، اما وقتی ببینیم حق‌تلفی صورت می‌گیرد، به مردم افغانستان وعده می‌دهیم که صدای ما خاموش نخواهد بود و از حق مردم انشاءالله دفاع می‌کنیم.

در مراسم ۸ ثور تند ترین انتقادها را محمد محقق معاون دوم آقای عبدالله عبدالله مطرح کزد. آقای محقق گفت: حرف ما این است که چرا با رأی مردم افغانستان بازی شود؟ چرا ملتی که تیم مورد نظرشان را به قله‌های پیروزی رسانده، حق‌شان ضایع شود؟"

آقای محقق خطاب به نهادهای انتخاباتی گفت:"شعبده بازی" در نیارید. معاون دوم آقای دکتر عبدالله گفت: به شکایت‌های آنها رسیدگی نمی‌شود و شکایت نامه هایش در مورد تقلبات انتخاباتی در نهادهای انتخاباتی به صورت خودکار به برگه‌های جعلی دیگر تغییر داده می‌شوند.

محمد محقق از حامد کرزی رئیس جمهوری هم خواست جلو تقلباتی را بگیرد که در همین شب و روزها و پس از انتخابات جریان دارد. او افزود که آقای کرزی باید در مرحله آخر ریاست جمهوری خود کشور را به سوی بحران سوق ندهد آقای محقق از نمایندهٔ سازمان ملل در افغانستان نیز خواست از پروسه انتخابات به طور شفاف نظارت کند.

در همایش ۸ ثور که یک روز به تأخیر در کابل برگزار گردید تعدادی دیگری از شخصیت ها سخنرانی نمودند. مولوی جانباز سرفراز از اعضای سابقه دار و مهم حزب اسلامی سخنرانی کرد. وی ضمن یاد آوری از ایثار و فداکاری های مردم مجاهد و با شهامت افغانستان در برابر متجاوزین، بار دیگر از تمام مجاهدان خواست تا صفوف خود را منسجم ساخته برای تحقق آرمان های مردم و شهدای افغانستان تلاش های جدی نمایند.

در این همایش هم آقای دکتر عبدالله عبدالله و هم معاون دومش به اظهارات اخیر اشرف غنی احمدزی فردی که درجایگاه دوم نتایج ابتدایی انتخابات قرار دارد چند روز پیش گفته بود، "نباید از رفتن انتخابات به دور دوم هراس داشت"، واکنش نشان دادند و گفتند که هیچ هراسی از رفتن به دور دوم انتخابات تیم اصلاحات و همگرایی ندارند.

آقای محقق با فرض یا محال خواندن رفتن انتخابات به دور دوم، از مردم خواست در دور دوم چنان حماسه بیافرینند که در دور اول آفریده بودند، تا رقیبان دست و پا آویزانتر از امروز به صحنه بیایند.

در این نشست انجنیر محمد خان معاون اول داکتر عبدالله عبدالله، داکتر زلمی رسول نامزدی که براساس نتایج ابتدایی آراء در جایگاه سوم قرار دارد، و شماری از رهبران و فرماندهان جهادی حضور داشتند. همایش با خواندن دعائیه و ذکر خیر مجاهدان و قربانیان دوره های جهاد و مقاومت و به امید این که از بازماندگان شهداء وارسی و حمایت شود خاتمه یافت.

**گزارشگر: اندیشه**

دکتور عنایت الله خلیل هدف

# صف آرایی ۷ و ۸ ثور در انتخابات ۱۳۹۳

یکی از شگفتی ها و دست آورد های انتخابات کنونی ریاست جمهوری این است که بعد از گذشت سی و پنج سال از کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ و پس از گذشت بیشتر از بیست سال از هشتم ثور ۱۳۷۱ خورشیدی، با استفاده از پوشش دموکراسی و حق اساسی شهروندی، «هفتم» و «هشتم» ثور به صف آرایی سیاسی انتخاباتی پرداختند!

خدمت خواننده عزیز تذکر باید داد که این صف آرایی، برنامه ریزی شده، اعلان شده و تمام عیار نبود؛ زیرا کسانی و طیف هایی از هر دو صف با نسبت های متفاوت به صف مقابل پیوستند که ما در اینجا به صدد نام گیری و پرس و پال هویتی آنان نمی باشیم و شرح و بسط و تحلیل و تجزیۀ این صف بندی را به خوانندۀ لبیب می گذاریم. اما روشن است که به حکم غالب بازماندگان و هوا خواهان هفتم ثور به دور تیم انتخاباتی «تداوم و تحول» جمع شدند و وارثان و دوست داران هشتم ثور به محور تیم «اصلاحات و همگرایی» تمرکز یافتند.

آنچه قابل اهمیت است اینکه: هر دو صف با استفاده از فضای آزادی و حقوق شهروندی برای انتخاب رئیس جمهور کشور که قانون اساسی به همه شهروندان این حق را یکسان داده است و هیچ فردی را نمی توان از این حق محروم ساخت، به طور بی سابقه صف بندی و قدرت آزمایی نمودند. باز هم تذکر باید داد که این صف بندی و قدرت آزمایی کامل و تمام عیار نبود؛ بلکه بیشتر به صورت انفعالی و خود جوش به حرکت آمد. زیرا فضای عمومی نا مساعد داخلی و خارجی، تشتت و پراکندگی درونی جناح ها و گروه ها و بازی های سیاسی زمامداران و دست اندر کاران قدرت و سیاست فرصت و مجال صف بندی های تمام عیار را از دیر زمانی محدود و مسدود ساخته بود.

با همه اوضاع و احوال، نتایج و ثمره های این صف آرایی سیاسی و پیکار انتخاباتی چیزی است که در این روزها مردم افغانستان بی صبرانه منتظر نهایی شدن آن هستند، تا معلوم شود که از «کشکول» کمیسیون های انتخاباتی و «مطبخ» دلالان سیاسی چه ارمغان و چه غذایی برای مردم افغانستان بیرون می آید!؟

موضوع مورد نظر این نوشته، باز هم تقابل و صف آرایی هفتم و هشتم ثور و پیامد ها و درس های آن است که در این روز ها به ارتباط این دو روز پی در پی سخن پردازی و قلم فرسایی های زیادی صورت می گیرد، و از برکت فضای مسموم و غبار آلود دموکراسی بسا معیار ها و ارزش ها وارونه جلوه داده می شود و حقایق زیر دود و غبار شعار ها و تبلیغات دروغین نا پدید می گردد. همه شعار حق به جانب بودن سر می دهند؛ بیشتر «منطق قوت» طنین انداز است تا «قوت منطق». باز ماندگان و هوا داران «هفتم ثور» با استفاده از منطق قوت و فضا سازی های دموکراسی و سکولاریزم طی بیشتر از یک دهۀ اخیر خود را حق به جانب قلمداد نمودند، گلو پاره کردند و خواستند همه جنایات هولناک ناشی از کودتای هفتم ثور را بپوشانند و یا به گردن هشتم ثور بیاندازند!

نا گفته نماند که ما وقتی از «هفتم و هشتم ثور» سخن می گوییم، به خاطر داشته باشیم که این یک تعبیر رمزی است، هفتم و هشتم ثور مانند دیگر ایام و اوقات پدیده های هستی و نشانه های قدرت پروردگار اند. هفتم ثور هیچگونه نحس و فال بدی را با خود ندارد، چنانکه هشتم ثور در ذات خود کدام فضیلت و برتری نسبت به هفتم ثور ندارد؛ اما منظور تعبیر هفتم ثور اشخاص و کار نامه های واقع شده در این روز است نه خود این روزها.

با این تعبیر هفتم ثور سر آغاز تراژدی های پایان نا پذیر در این سرزمین بوده است. هفتم ثور آغاز بستن و کشتن و ویرانی این سرزمین و آوارگی میلیون ها مرد و زن و پیر و جوان و کودک این مرز و بوم بوده است. هفتم ثور آغاز اشغال و تجاوز خارجی و جنگ های خانمانسوز که تا هنوز پایان نیافته است. هفتم ثور داستان هزار و یک صحنه است که گذشت زمان پرده های کشتار جمعی، قبرهای گروهی، شهدای میلیونی، معیوبین و معلولین و یتیمان و بیوه زنان و ویرانی های هولناک و جبران ناپذیر این داستان نیمۀ اخیر قرن بیستم را هر آن به نمایش می گذارد!

هفتم ثور تراژدی ای که هشتم ثور و تحولات بعد از آن را به ارمغان آورد. ما نمی گوییم که هشتم ثور از همه نا بسامانی ها مبرا بوده است. درست است که هشتم ثور و تحولات بعد از آن نیز تراژدی های فراوانی را در پی داشته است؛ اما این یک امر مسلم است که هشتم ثور و تحولات و جنگ های بعد از آن، ناشی از هفتم ثور بوده است. به عبارت دیگر، هشتم ثور پیامد هفتم ثور است، پس هفتم ثور هم مرتکب افروختن آتش در افغانستان است و هم مسؤولیت تراژدی ها و نا بسامانی های هشتم ثور و تحولات بعد از آن را به گردن دارد. زیرا که هفتم ثور آغازگر جنگ است، و آغاز گر ظالم تر است!

## باز هم انتخابات و درس های آن:

بلی، در این انتخابات تا حد زیادی صف بندی ها نمایان گردید، با وجود ورشکستگی و پراگندگی گروه های مربوط به جهاد و مقاومت باز هم بیشتر هوا داران هشتم ثور یعنی وارثین جهاد ملت مسلمان افغانستان – نه همه گروه های مربوط به جهاد و مقاومت – بر محور تیم اصلاحات و همگرایی جمع شدند و حماسۀ انتخاباتی بی سابقه ای را به نمایش گذاشتند. حماسه ای که همه را غافلگیر کرد و معادلات و محاسبات زیادی را برهم زد.

بسیار روشن و مبرهن است که طی سیزده سال اخیر بیشترین برنامه ها و تلاش های خارجی و داخلی در راستای کم رنگ ساختن فرهنگ اسلامی و به حاشیه راندن وارثین جهاد و مقاومت مردم افغانستان تحت نام ها و شعار های گوناگون صورت پذیرفت. که با روش های گوناگون به حاشیه رانده شدند و دچار ورشکستگی و فراموشی عمومی قرار گرفتند. در این دوران چهره های درخشان جهاد و مقاومت به صورت زنجیره یی و مرموزانه به شهادت رسیدند، سنگر نشینان و افتخار آفرینان واقعی جهاد و مقاومت از وظایف سبکدوش و بی روزگار گردیدند، وارثین شهدا و معلولین و معیوبین و ایتام همراه با اقشار فقیر و مستمند وطن از هر گونه رفاه و آسایش و زندگی آبرومندانه محروم گردیدند، تفرقه و چند پارچه گی دامنگیر احزاب و تنظیم های جهادی و اسلامی گردید و ده ها و صد ها عوامل دیگر که همه دست به دست هم داده سبب نا امیدی، نا رضایتی، سر گردانی و پراگندگی مسلمانان این سرزمین گردید.

در چنین اوضاع و احوال، همراه با فضای بیم و هراس و نا امیدی و بی باوری ناشی از بی امنیتی و بحران های بزرگ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی انتخابات ریاست جمهوری در شرایط فوق العاده نا مساعد موسمی برگزار گردید.

صاحب نظران و مراقبین خارجی و داخلی توقع داشتند که تعداد اندکی از مردم افغانستان در این انتخابات اشتراک خواهند نمود. مهندسان و برنامه ریزان اصلی انتخابات در دهلیز های قدرت و سیاست با جمع و تفریق کاندیداها در نظر داشتند به آسانی پروسۀ انتخابات را در راستای منافع و خواسته های خود سمت و سو دهند و نتایج دلخواه بدست آورند. کاندیدا های دلخواه و مورد حمایت حکومت با حال و هوای تجارب گذشته و به کار گیری ابزار «زر و زور و تزویر» رؤیا های فرحبش پیروزی صد در صد را در سر می پروراندند. هوا داران هفتم ثور با تغییر چهره ها و شعار ها و با اجنداهای «مغز متفکر جهان» خاموشانه و به سرعت خود را سر و سامان دادند و خواستند بهترین نتایج و بیشترین میوه ها را از سفرۀ انتخابات در بستان پر رونق دموکراسی از آن خود کنند.

با چنین حال و هوایی، انتخابات در شانزدهم حمل، روز مشحون از بیم و هراس و برف و باران برگزار گردید. هجوم بی مانند مردم افغانستان مهندسان اصلی انتخابات را گیج ساخته، برگه های رأی دهی را به کمبود مواجه کرد و هزاران مرد و زن با ارادۀ افغان از حق اساسی و شهروندی انتخاب شخص مورد نظر خود محروم ساخته شدند. با وجود همه این موانع و مشکلات و کمبود ها و تهدید ها و نا درستی ها نتیجه این شد که پیش رو داریم: مشارکت گسترده و بی مانند مردم در انتخابات، بالا دستی تیم اصلاحات و همگرایی مورد حمایت هشتم ثور یعنی وارثین جهاد و مقاومت و نشان دادن روحیۀ آزاد منشی، وطندوستی و پاسداری از قربانی های بیدریغ مردم افغانستان.

## سخنی با پیشکسوتان هشتم ثور:

نتیجۀ نهایی انتخابات هرچه باشد؛ اما با تکیه بر آنچه در بالا به آن اشاره شد، و در پیوند به روند انتخابات و دستاورد ها و پیامد های آن، به رهبر تیم اصلاحات و همگرایی، همکاران و همفکران وی، و همچنان به رهبران و راهیان هشتم ثور و همه وارثان و روهروان نهضت اسلامی و جهاد و مقاومت ملت مسلمان افغانستان تذکار می نماییم که: قبل از هر چیزی شکر خدای یکتا و توانا را بجا آورند که با همه کاستی ها و ورشکستگی ها در مصاف کار زار سیاسی و صف آرایی های انتخاباتی عزت و اعتبار مجدد را نصیب شان گردانید. دوستان تیم اصلاحات و همگرایی و دست اندر کاران کار زار انتخاباتی باید بدانند که این پشتیبانی سرتاسری و مخلصانۀ مردم افغانستان به هیچ صورت دستاورد فعالیت های انتخاباتی ص۱۳

# فاصله از ۷ تا ۸ ثور

■ وحید مژده

از چند دهه بدینسو، سنت همه ساله در افغانستان بر این قرار گرفته که در نخستین روزهای ماه ثور بحث در مورد هفت و هشت ثور، بحث های داغی را بر می انگیزد و رسانه های کشور را بخود مشغول می دارد. جمعی با مقایسهٔ بدور از انصاف به مذمت هر دو روز می پردازند و برخی به دفاع از یکی و تقبیح دیگری. با گذشت سال ها که زمان ذهنیت ها را دچار فراموشی می سازد، مقایسه ها میان این دو روز بی انصافانه تر شکل می گیرد و شرط انصاف در همانند دانستن این دو روز پنداشته می شود.

کمونیست ها از روز بقدرت رسیدن شان در افغانستان به کشتار ملت دست یازیدند. زمانی که یک خبرنگار از حفیظ الله امین در مورد نارضایتی مردم افغانستان از رژیم کمونیستی پرسید، وی با وقاحت گفت که برای کشوری چون افغانستان ۵ میلیون نفوس کافیست. بر بنیاد همین طرح استالینستی، از همان آغاز کار، کشتار مردم از اقشار مختلف توسط کمونیست ها آغاز شد.

همین چند ماه قبل بود که لیستی از حدود پنج هزار نفر که از آغاز بقدرت رسیدن کمونیست ها در افغانستان بدست این دژخیمان به شهادت رسیده بودند، در یک کشور خارجی بدست نشر سپرده شد. در این لیست می توان نام کسانی را از کارگر و حمال و پادَو حمام گرفته تا معلمین، متعلمین، محصلین و استادان پوهنتون ها و سایر روشنفکران یافت.

این لیست فقط بخش اندکی از مجموع شهدائی بود که بدون هیچ جرمی بدست این گروه جنایتکار به شهادت رسیده بودند. در میان آنان کسانی هم بودند که در دوران حاکمیت داود خان و به اتهام مخالفت با آن رژیم زندانی شده بودند و در زمان کودتای هفت ثور در زندان بودند بنابراین آنها قانوناً در زمان بقدرت رسیدن کمونیست ها مرتکب هیچ جرمی نشده بودند.

با تجاوز نیروهای اتحاد شوروی، سلسلهٔ کشتارها و به بند کشیدن ها ادامه یافت و بخش عظیمی از مناطق روستائی افغانستان از سکنه خالی شد که در آن زمان مهاجرین افغان بیشترین کتلهٔ مهاجر را در جهان تشکیل می داد.

اما قیام مردم مجاهد افغان علیه این رژیم دست نشانده و مزدور سرانجام با قیمت خون بیش از یک و نیم میلیون قربانی به بار و بر نشست و قبل از آن، حامی اصلی این رژیم یعنی اتحاد شوروی نیز فرو پاشید و به تاریخ پیوست.

در هشتم ثور ۱۳۷۱ نیروهای مجاهدین پیروزمندانه وارد کابل شدند. با توجه به جنایات عظیم کمونیست ها علیه ملت افغانستان، خیلی ها به این تصور بودند که شاید مجاهدین دست به انتقام بزنند و به کشتار کمونیست ها بپردازند. اما حضرت صبغت الله مجددی بعنوان ممثل حکومت مجاهدین در بدو ورود به کابل، اعلام عفو عمومی نمود. مجاهدین گفتند که برای گرفتن انتقام جهاد نکرده اند بلکه، هدف شان از دادن اینهمه قربانی، حاکمیت نظام اسلامی در کشور است.

در آن زمان اکثریت اعضای حزب کمونیست به شمول داکتر نجیب، ببرک کارمل و برادرش، و سایر جنایت پیشه گان و جنرال های رژیم سرنگون شده که دست های ناپاک شان به خون بیش از یک و نیم میلیون مردم این کشور آلوده بود، در کابل حضور داشتند. مجاهدین دادگاهی دایر نکردند تا این افراد را محاکمه کنند. این درحالی بود که بیدادگاه نظامی همان رژیم مزدور در زمان حاکمیتش گذشته از اعدام هزاران مجاهد، فرماندهان جهاد چون احمدشاه مسعود، جلال الدین حقانی، ذبیح الله، اسماعیل خان، بشیر بغلانی، انجنیر بشیر شهادت یار و عدهٔ دیگر را بصورت غیابی محاکمه نموده و به اعدام محکوم نموده بود.

جالب اینجاست که تعدادی از هواداران همان رژیم امروز خود را حامی حقوق بشر می شمارند و در رسانه های خارجی و داخلی، سخن از نقض حقوق بشر در زمان حاکمیت مجاهدین سر می دهند.

تردیدی نیست که مجاهدین نیز در دوران بعد از بقدرت رسیدن اشتباهاتی را مرتکب شدند که بزرگترین آن عدم اتحاد آنان بود که به جنگ بر سر قدرت انجامید اما به مردم افغانستان این نکته پوشیده نیست که آغاز تمام بدبختی های این ملت از کودتای ۷ ثور آغاز شد.

امروز نمونهٔ روشن از اعتماد مردم به مجاهدین انتخابات اخیر ریاست جمهوری در کشور است. در این انتخابات طوری صحنه آرائی شد تا رای ملت مجاهد افغان میان چند کاندیدای منصوب به مجاهدین تقسیم شود. شکی نیست که مردم افغانستان از مجاهدین سابق گله مند هستند اما وقتی پای انتخاب میان یک مجاهد و کسانی که در گذشته در مقابل مجاهدین قرار داشتند بمیان می آید، مردم آن گله ها انتقاد ها را کنار می گذارند و در چنین حالت، انتخاب آنان مجاهدین است. شکی نیست که اگر مجاهدین بصورت یکدست در این انتخابات سهم می گرفتند، جواب محکم تری به مخالفین می دادند.

در طول سیزده سال گذشته تلاش شد تا احزاب متعددی به کمک مالی خارج در کشور بمیان آید. رسانه های مزدور و گماشتهٔ استعمار زیاد تلاش نمود تا چنین گروه ها را بصورت مصنوعی بزرگ سازد اما با همهٔ این تلاشها، این احزاب در میان ملت جای پائی بدست نیاوردند. امروز هم مردم افغانستان همان احزاب دوران جهاد را می شناسند.

هرچند شرایط جدید اجتماعی و سیاسی در کشور ایجاد تغییراتی را در برنامه های کاری این احزاب می نماید تا خود را با شرایط جدید هماهنگ سازند اما این هماهنگی به این معنا نیست که اهدافی که این ملت مجاهد بخاطرش قربانی داد به فراموشی سپرده شود. اگر چنین شود، احزاب جهادی سابق هم موفقی بهتر از احزاب تازه بمیان آمده در میان مردم نخواهند داشت.

# ۸ ثور نماد ارجگذاری به قربانی های یک ملت

□ پوهنمل سیّد عنایت الله شاداب

تاریخ زندگی انسان عرصهٔ کشمکش ها است، کشمکش های که گاهی در پی بدست آوردن اهداف مادی قربانی می گیرد و زمانی هم در راه تحقق آرمان های بزرگ انسانی. آرمان های که در راه بدست آوردن آن ها نه از دست دادن جان ها به حساب گرفته می شود و نه هم از دست رفتن زندگی و شأن و شوکت مادی. تاریخ کشور آزاده و آزادیخواه افغانستان هم از گذشته های دور بدینسو شاهد چنین کشمکش ها و مبارزات بوده که نمونه های بارز آن را می توان در تاریخ معاصر مبارزات آزادیخواهانه این سرزمین بخوانش گرفت که صفحهٔ آخر آن را جهاد ملت مسلمان این کشور در برابر ارتش متجاوز شوروی وقت، رقم می زند.

افتخار پیروزی این ملت مجاهد در هشت ثور از مهمترین افتخاراتی است که هویت ملی آن را به نمایش می گذارد، پایمردی و ثبات او را در برابر تند بادهای آزمندانهٔ قدرت های توسعه جو و زورگو بازتاب می دهد.

در پیوند به عوامل و انگیزه های رویداد هشت ثور، نگرش ها و طرز دیدهای گوناگونی بخوانش گرفته شده و ارزیابی های متفاوتی در نوشتارها ارائه گشته و می شود. هستند گروه ها و چهره های که بازیگران اصلی حماسهٔ جهاد افغانستان را تأمین منافع اقتصادی و تحکیم نفوذ سیاسی قدرت های بزرگ جهان دو قطبی قرن۲۰ عنوان می دهند و این همه جانبازی ها و قربانی ها را در پای دیگران می ریزند.

قرائت های هم وجود دارند که این رستاخیز عظیم ملی را که منجر به پیروزی هشت ثور گردیده در گرو فعالیت های سازمان های اطلاعاتی منطقه و جهان قلمداد کردند. فرزندان این ملت را در نقش عوامل دستگاه های استخباراتی جهان و منطقه وانمود می سازند و بودند گروه های هم که این همه خیزش های مردمی را زادهٔ نفوذ عوامل مرتجع و عقبگرایی می خواندند که مانع به تعبیر آنان جنبش های پیش روانهٔ زمان می گردند و نظرهای دیگری ازین قبیل...

نکتهٔ اساسی را که نباید از نظر دور داشت این است که هیچ پدیدهٔ سیاسی و اجتماعی و حتا در عرصهٔ طبیعت را نمی توان در گرو تنها یک عامل بخوانش گرفت عوامل متعددی وجود دارند که زمینهٔ ساز ظهور پدیده ها گردیده و زایمان آن را از مادر زمان تسهیل می بخشد.

آنچه در این راستا قابل اهمیت است، همانا توجه به عامل اساسی زایش این پدیده ها است. جهاد اسلامی افغانستان به پیشاهنگی و طلایه دار نهضت اسلامی افغانستان از این قاعده مستثنی نبوده و نمی توان عوامل دیگری را درظهور آن از نظر دور انداخت.

اما آنچه در خور اهمیت است همانا توجه به عامل اساسی و تعیین کننده در تولد این حماسهٔ تاریخی است که نیروهای آزادیخواه جهان از آن به معجزهٔ قرن بیست تعبیر کردند و طراحان تجاوز ابر قدرت شوروی وقت، به آن زخم ناسور در پیکر آن ابر قدرت متجاوز لقب دادند.

عامل اساسی در زمینهٔ سازی ظهور و تولد حماسه و رستاخیز جهادی این کشور همان نقش تعیین کنندهٔ اندیشهٔ اسلامی تبلور یافته در جهاد است که با طلایه داری فرزندان سرباز و دلیر نهضت اسلامی برخاسته از متن باورهای دینی این کشور قد علم کرده و مردم را بسیج کردند تا در برابر نظام کودتایی مزدور هفت ثور و نیروهای متجاوز قیام و شمشیر از نیام برکشند. حقا که ملت مجاهد افغانستان حماسه آفرید، معجزهٔ قرن بیست را تجسم داده و ملت های مسلمان در آسیای میانه و ملت های در بند اروپای شرقی را آزادی بخشید و دیوار برلین هم فرو ریخت.

آری! پیروزی مجاهدین در هشت ثور، نماد پیروزی مستضعفان در برابر نظام های استکباری در سطح جهان به حساب می رفت، در واقعیت آژیر خطری بود به آن بازیگران سیاست های جهان یک قطبی پس از فروپاشی اتحاد شوروی که نظم نوین جهان را در جهت مهار ملت ها در سطوح مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی زمزمه کرده و براه انداخته بودند که شاه بیت این قصیده جهانی شدن و یا جهانی سازی بود.

آژیر خطر تولد نظم نوینی جدا از نظم نوینی استوار بر غارت سرمایه ها و افزایش فرهنگ ها و هویت های ملی بود که اکنون در جهان پسا دو قطبی بیداد می کند و جوگ وار خون ملت ها را می چوشد. بروز مشکلات در چهره های مختلف آن بعد از پیروزی مجاهدین در هشت ثور و شعله ورساختن جنگ بین پاسداران عزت و هویت ملی لین سرزمین را با عوامل بیگانگان در سطح منطقه و جهان با شعار تطبیق شریعت باید در چنین بستری ریشه یابی کرد. حوادث فعلی در خاور میانه و جاگزین ساختن استبداد در عریان ترین چهره آن ها که همان بر قراری حکومت نظامی است و پیشتبانی از افراط گرایی و هسته گذاری آن در دهۀ نود قرن بیست در تبانی با استخبارات منطقه در مرزهای جنوبی افغانستان و ... همه و همه از همین سرچشمه آبیاری می شود.

و سخن اخیر هم اینکه ما فرزندان این سرزمین و پروردگان دامان این ملت مجاهد و قهرمان با هرگرایش فکری که داریم نباید افتخارات ملت خویش را سبک توزین کرده و بجای این که از آن تقدیر و تمجید نماییم، این همه قربانی ها و حماسه آفرینی های ملت خویش را به حساب دشمنان سربلندی این آب و خاک بریزیم.

اگر ما توان تحمل افتخارات فرزندان دامان این وطن را در راستای دفاع از آزادی میهن- و لو که با گرایش فکری آن ها هم مخالف باشیم- نداشته باشیم افسوس و صدها افسوس که خود را مدیون قدرت های بیگانه حساب کنیم و بر افتخارات هموطنان مخالف مان در گرایش فکری که درخت آن خون های پاک فرزندان این سرزمین آبیاری گردیده است، چلیپا کشیم.

# تجلیل از پیروزی مجاهدین، حقِ ملتِ سرافراز ماست

عبدالقیوم ملکزاد

با درد و دریغ فراوان باید متذکر شد که چند سال پیهم است که ملت سربلند ما، درست نمی داند ایامی که در تقویم کشور شان، به عنوان روزهای افتخار آفرین و شایستهٔ تجلیل درج شده باشند، کدام ها اند؟ واقعیت این است: روزگاری است دست های پیدا و پنهانی، در تلاش اند تا آهسته آهسته همه افتخارات بزرگی را که نصیب این ملت بزرگوار و شهید دادهٔ ما شده، از ایشان بستانند!

هشتم ثور یکی از پرشکوه ترین و حماسه زا ترین رویداد های تاریخی کشور ماست که باید با سربلندی و کمال افتخار، به تجلیل و گرامیداشت از آن پرداخت. اگر ملتی قادر به این نباشد با اعطای نزدیک به دو میلیون شهید در مقابله با یک نیروی بزرگ و اهریمنی صاحب افتخار شود، پس دست به کدامین کرامت دیگری یازد که به سبب آن بتواند از این نعمت والا بهره ور شود؛ تا اگر از روزهای مهمی نظیر "هشتم ثور" (روز پیروزی بزرگ و شکوهمند ملت مؤمن و قهرمان افغانستان)، به عمد و از سر کین و به بهانه های میان تهی، تجلیل نمی شود، حداقل به نحوی در محضر خانواده های شهیدان گلگون قبای انقلاب اسلامی و یتیمان بجا مانده و بی سرنوشت ایشان – که با عالمی از فقر و بدبختی دست و گریبانند – ادای احترام کنند.

آری، برای احترام به آن پا برهنه گان مظلومی که همه هستی شان را به خاطر کسب رضای خدا، و حفظ آزادی، شرف و کرامت انسانی، با کمال شهامت و دلیری و از خود گذری، نثار کردند و بدین وسیله قدرت بزرگی را به زانو درآوردند؛ قدرتی که برخوردار از پیشرفته ترین ساز و برگ نظامی و امکانات جنگی در گستره هستی محسوب می شد که در بیست و ششم دلو۱۳۶۷ ناگزیر شکست شان را در برابر این ملت سرفراز اعلان و با کمال شرمساری به سوی پناه گاه های خویش برگردند ! بزرگترین مصیبت و سیه روزی مردم مظلوم کشور از آن روزی شروع گردید که فرومایه گان خدا نشناسی چند، یا به تعبیر شاد روان استاد خلیلی: "مشتی سفیه کالانعام" با راه اندازی کودتایی با حمایت روس ها، اعلان جنگی تمام عیار با خدا کردند و هر کی را که برخلاف اندیشهٔ پوچ و سخیف خود تشخیص دادند، بیرحمانه از تیغ کشیدند. طرفه اینکه مشکل میان این مظاهر فتنه نیز حل ناشده باقی مانده بود و به بیان دیگر از همان آغاز کودتای منحوس، ملموس بود که باند خلق تشنه به خون حریف خویش (باند پرچم) است و بالعکس...!

به بیان دیگر، اعضای این دو گروه ملحد، موجودیت همدیگر را برنمی تابند. "شاگرد وفادار" با نهادن بالشت بر دهان استاد خود، او را به جهنم می فرستد. دیری نمی گذرد سرکردهٔ گروه دیگر، با افتادن به پای سر دمداران کرملین از آنان درخواست اعزام لشکر خونخوار و عظیم برای حمایت از خود می کند. این سفیهان نا عاقبت اندیش درخواست نوکر شان را صحه می گذارند و وحشیانه با هزاران عراده وسایط زرهی، صدها فروند هواپیمای جنگی و یک لک و چند هزار تن عسکر تا دندان مسلح و مجهز با پیشرفته ترین وسایل و ماشین آلات رزمی، در سپیده دم خونین ششم جدی سال ۱۳۵۸، بر حریم عزت و آبرو و حیثیت ما یورش می آورند. صبحگاه ماتم بار و خونینی که ناگهان کوچه ها و خیابان ها و شهر های کشور از جمله پایتخت، به وسیلهٔ کسانی اشغال می یابد که سیمای آن ها برای بسیاری ها نا آشناست! اما تعدادی هم بودند که با دریغ دریافتند نیروهای اشغالگر، وابسته به ارتش سرخ است. بقیه هم به زودی با شنیدن گزارش های منتشر شده از سوی رادیوها و از زبان این و آن، به این نتیجه می رسند :

**"عفریت زمانه پا نهاده**
**بر مسند عزت مسلمان "!**

بدین ترتیب دیری نمی گذرد، اژدهای هزار سر فاجعه، به کوی و برزن میهن ما بیرحمانه می تازد و قلب ها و سینه های بی گناهان را می درد و می کشد و مرد و زن و کودک و پیر کشور را به جوخه های آتش جور و ظلم و وحشت می سپارد و با مشاهدهٔ فجایعی از این دست حتی بی خبر ترین و ساده ترین مردم بیچاره هم به باور می رسند:

**"آن گلشن بلبلان توحید**
**گردیده دریغ باغ زاغان**
**از آتش برگهای مصحف**
**دود است بلند سوی کیوان**
**اوراق نفایس کتب را**
**افگنده به هر خرابه طوفان**
**هر جا به جدار نام لنین**
**بنوشته به جای نام یزدان**
**اقواس مرصع نگارین**
**گردیده به پای ظلم ویران**
**مطموس شده به کوچهٔ جهل**
**ممسوخ شده به داس عدوان"**

شاد روان استاد خلیلی

اما لشکر مست از بادهٔ غرور تجاوز گران، غافل از این اند که جنایات وحشیانهٔ ارباب کرملین و نوکران خرد باخته شان بی پاسخ نمی ماند و غافل از این اند که این خطه، خطهٔ شیران است و مهد سپاهیان جان برکف حق...، کشور دشمن شکنانی است که بار بار پوز عفریتان تجاوز گر را به خاک ذلت مالیده و آن ها را با رسوایی و فضیحت از این دیار رانده. مگر سرنوشت قشون سرخ می توانست بهتر از تجازگران گذشته باشد؟ ابداً، نه! چه جایی که رؤیای رسیدن به آب های گرم را تحقق یافته ببینند!

هرچند بسیاری از کشورها، به شمول ممالک مقتدر و مغرور جهان و روزنامه های معتبر دنیا و رسانه های مشهوری که دارای تحلیلگران بیشماری بودند، داستان وطن ما را ختم شده پنداشتند و مدعی شدند: امکان باز ستاندن افغانستان از چنگ خرس وحشی، محال و جنون و خیالی بیش نیست! خاصه این که می دیدند، مدافعان حریم این کشور فقیر، در مقابله با ارتش تا دندان مسلح و برخوردار از هرگونه ساز و برگ پیش رفتهٔ نظامی، آنچه در اختیار دارند، ابتدایی ترین وسایل رزمی است. اما از این بی خبرند ایشان را اسلحه موثر و بزرگ، اما نامرئی ای هم فرا اختیار است که "ایمان" نام دارد . همین است که مردم دنیا وقتی که قیام هایی نظیر قیام سوم حوت سال ۱۳۵۸ و قیام خونین ۲۴ حوت هرات و امثالهم را به بررسی می گیرند، در تجدید باور خود مبادرت می ورزند و کم کم به این متیقن می شوند، سنگر های متعددی که در سرتاسر کشور به منظور پیشبرد جهاد راه انداخته شده، کار متجاوزین را زار خواهد ساخت . فشارهای گوناگون قتل عام و بمبارد کردن ها و اعمال هزاران گونه جنایت سودی بر مرتکبین آن نمی بخشد. همان است که یورش گران مست و مغرور، محاسبهٔ شان را نادرست می یابند؛ «گورباچف» رهبر اتحاد جماهیر شوروی سابق به دیگر سران حزب کمونیست پیشنهاد می کند تا راهی برای برون جستجو کنند و خود به صراحت ابلاغ می دارد: "چارهٔ دیگری جز خروج از افغانستان نمی بینند ". همایشی که در (۲۴) عقرب سال ۱۳۶۴صورت می گیرد، گورباچف در یک سخنرانی علنی در کنگر حزب کمونیست اعلام می کند که "باید وضعیت نظامی خود را در افغانستان تغییر دهیم، وگرنه باید بیست یا سی سال دیگر به همین شکل، بی‌سرنوشت در افغانستان بمانیم ". سرانجام ارتش سرخ پس ازاینکه پنجاه هزار نفر از افراد خود را در افغانستان از دست می دهد و متحمل خسارات سنگین مالی می شود، پس از نُه سال و (۵۰) روز، بدون کوچک ترین دستاورد نظامی و سیاسی، خاک کشور ما را با کمال خجلت ترک می کند.

بوریس گروموف فرماندهٔ ارتش سرخ شوروی در افغانستان، یک روز پس از اینکه نیروهایش را از رودخانهٔ آمو به سمت خاک شوروی عقب کشیده بود، می گوید: «در گرداب خطرناکی گرفتار شده بودیم، نجات ما شبیه یک معجزه بود.» با این تذکر کوتاه، باید گفت که عدم تجلیل از روز بزرگ فتح مجاهدین، جفا در حق شهدا و ایتام و صدمه دیده های این کشور آغشته به خون است و تراشیدن هر نوع بهانه برای بزرگداشت نشدن ازاین افتخار جاوید، هرگز قابل توجیه نمی باشد .



امیدواریم دولت بعدی که روی کار می آید، در راستای تجلیل از چنین افتخارات و ارزش های والا، برنامه های گسترده ای روی دست گیرد و حماسه های آفرینی مردم ما را به دیدهٔ کم ننگرد و برای مردم و نسل های بعدی حالی بسازد که هشتم ثور یکی از بزرگترین افتخارات وروز های بزرگ و شکو زایی است که باید بر موجودیت آن بالید، در عین اینکه سیه رویان را نفرین فرستاد، خانواده های شهدای راه جهاد برحق این ملت سرفراز را فراموش نکرد و سر افرازان مصدومی را که از آنها به نام «معلولین» یاد می شود و همچنان بازماندگان شهیدان را مورد تقدیر و تمجید قرارداد.

تجلیل شاندار از روز هشتم ثور، سالگرد پیروزی جهاد برحق ملت سرافراز ما، حق مسلمی است از آن مردم شهید پرور و پرافتخار کشور؛ که برای به دست آوردن آن نزدیک به دو میلیون شهید و هزاران معلول را تقدیم کرده است؛ حقی که هیچ کسی، نمی تواند از ایفای آن انکار ورزد.

# ۷ ثور ۱۳۵۷
## کودتا، قیام، انقلاب پرولتری و چه

محمداکرام اندیشمند

### به سرزمین مُدل نوین انقلاب خوش آمدید!

در فرودگاه بین المللی کابل پس از کودتای ۷ ثور۱۳۵۷خورشیدی شعار: به سرزمین مدل نوین انقلاب خوش آمدید!، که در پارچهٔ سرخ رنگ نگاشته شده بود توجهٔ خارجیان تازه وارد را جلب می کرد.

خبرنگار نشریهٔ "دی سایت" جمهوری فدرال آلمان از حفیظ الله امین خواست تا: «در بارهٔ این مُدل و این که برای که خواهد بود توضیحاتی بدهد. امین در پاسخ گفت: این یک موضوع تیوریتیکی است. به عقیدهٔ من انقلاب افغانستان (کودتای ثور۱۳۵۷) مُدل جدید انقلاب پرولتری است که قدرت سیاسی را از استثمارگران بدست طبقهٔ کارگر منتقل کرد که در رأس آن حزب طبقهٔ کارگر (حزب دموکراتیک خلق) قرار دارد. قبلاً در یک جامعهٔ فیودالی چنین انقلابی صورت نگرفته است. بناءً این یک مدل جدید انقلاب در جامعه ای که مناسبات فیودالی مسلط بود، می باشد که قدرت را از طبقهٔ استثمارگر به طبقهٔ استثمار شده که دوست و متحد تمام زحمتکشان می باشد انتقال داد.»

### مارکسیزم و مُدل نوین انقلاب پرولتری در افغانستان:

اگر بجای خبرنگار آلمانی، کارل مارکس هموطن خبرنگار که اندیشهٔ انقلاب پرولتری را به عنوان قوانین جبری تکامل جامعهٔ بشری در فرایند مراحل پنجگانهٔ تاریخ تکامل مطرح کرد این پاسخ حفیظ الله امین را می شنید شاید با کتاب ضخیم کپیتالش بر سرِ کاشفِ مدل جدید انقلاب پرولتری می کوبید.

کارل مارکس متفکر و فیلسوف آلمانی حتی انقلاب پرولتری را در روسیه پیشبینی نکرده بود؛ چه رسد به افغانستان به حیث یک کشور و جامعهٔ عقب مانده و قبیله ای که طبقهٔ کارگر آن حتی به چند ده هزار نفر نمی رسید.

کارل مارکس روسیه را به عنوان یک کشور عقب مانده و فاقد طبقهٔ بزرگ کارگر می پنداشت و برعکس انقلاب پرولتری را در زادگاه و وطن خودش آلمان و کشور انگلستان بمثابهٔ کشورهای بزرگ صنعتی و سرمایه داری پیش بینی می کرد؛ پیش بینی که تحقق نیافت.

برخی از صاحب نظران مارکسیست پس از انقلاب اکتوبر در روسیه به این باور رسیدند که دیدگاه های لنین و استالین، مارکسیزم را به استراتیژی قبضهٔ قدرت توسط احزاب و گروه های کوچک انقلابی تبدیل کرد. "کارل کائوتسکی" از دانشمندان مارکسیست آلمانی معاصر لنین از انقلاب اکتوبر در روسیه به شدت انتقاد می کرد و آنرا با اندیشه های مارکس در تعارض می دانست. او اظهار داشت که قبضهٔ قدرت توسط یک حزب کوچک حرفه ای مغایر با اصول مارکسیزم است. او در برابر نظر لنین که معتقد به قبضهٔ قدرت توسط یک حزب انقلابی بود استدلال می کرد که یک سازمان مخفی نمی تواند دموکراتیک باشد. "کائوتسکی" رابطه میان سوسیالیزم و دموکراسی را ضروری می پنداشت. از دید او دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند به معنی جنگ طبقاتی باشد. حکومت پرولتاریا به عنوان اکثریت جمعیت کشور از طریق رعایت معیارها و اصول دموکراتیک قابل تحقق است.

صرف نظر از درستی و نادرستی این بحث ها، نقطهٔ بسیار روشن این است که بلشویک ها یا کمونیستان حاکم در روسیه پس از انقلاب اکتوبر به همان سیاست توسعه طلبی حاکمان تزار ادامه دادند و از مارکسیزم – لنینیزم بمثابهٔ ابزار آیدئولوژیکی و سیاسی در این توسعه طلبی استفاده کردند. حتی آنچه که به نام دیکتاتوری پرولتاریا با استناد به اندیشه و دیدگاه کارل مارکس از سوی کمونیزم روسی و بسیاری از کمونیستان حاکم در اقصی نقاط جهان انجام یافت در تناقض با تحلیل های این فیلسوف منتقد نظام سرمایه داری بود که کارگران جهان را برای انجام انقلاب کارگری به اتحاد فراخواند. البته بسیاری از اندیشه ها و پیشبینی های کارل مارکس از یکطرف به واقعیت نپیوست و از جانب دیگر برخی از باورهای او چون، دیکتاتوری پرولتاریا از زاویهٔ آزادی و دموکراسی مدرن امروز مورد تردید قرار می گیرد.

### مارکسیست های کودتاچی افغانستان:

نه تنها کودتای ثور۱۳۵۷(اپریل۱۹۷۸) به فرماندهی حفیظ الله امین از زاویهٔ بینش مارکسیستی، انقلاب پرولتری نبود، بلکه نگاه به ظرفیت برداشت کودتاچیان از زاویهٔ مذکور، این تردید را قوت و منطق بیشتر می بخشد. در حالی که منابع علمی فهم اندیشه و دانش مارکسیزم – لنینیزم برای بسیاری از اعضای حزب دموکراتیک خلق نشریات غیرعلنی حزب تودهٔ ایران به زبان فارسی بود این پرسش مطرح می گردد که خُرد ضابطان و افسران پائین رتبهٔ کودتاچیِ جناح خلق تا چه حدی مارکسیزم – لنینیزم را از آن نشریات آموختند که دست به انقلاب پرولتری و مارکسیستی زدند؟

برخی از افراد مارکسیست ایرانی که نگاشته ها و نشریات آنها منبع تغذیهٔ فکری حزب دمکراتیک خلق بود نیز کودتای این حزب را انقلاب نمی خوانند. هرچند آنها دیدگاه خود را پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیزم روسی و زوال دولتِ حزب دموکراتیک خلق ابراز می کنند. محسن حیدریان عضو ارشد حزب تودهٔ ایران که در دوران حکومت نجیب الله با صدها تن از فعالان گروه های چپ ایران در کابل به سر می برد می گوید که تفسیر حزب توده از کودتای ثور این بود که انقلاب ثور درستی راه رشد غیر سرمایه داری را در کشورهای در حال توسعه مانند ایران ثابت می کند.... .

پس از تجربهٔ دردناک در شوروی و افغانستان دیدگاه من نسبت به حزب توده از ریشه تغیر کرد. هنوز مجسمه های لنین در مسکو و کابل فرو نریخته بود که دیوارهای بتونی ذهنیت ما به فرو ریختن آغاز کرد. تجربهٔ شوروی و افغانستان برای من و بسیاری دیگر از رفقای حزبی، تیر خلاصی بود به باورهای کمونیستی و انقلابی ما و برای همیشه به زندگی حزبی من پایان داد.»

### قتل خیبر؛ پیش لرزهٔ کودتا:

قتل مرموز میر اکبر خیبر از رهبران جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق در ۲۷ حمل۱۳۵۷(۱۷اپریل ۱۹۷۸)که رفیقان حزبی او حتی در دوران حکومت شان پرونده یی برای این قتل نکشودند، پیش لرزه در کودتای این حزب شد. رهبران هر دو جناح خلق و پرچم حزب دموکراتیک خلق با هزاران تن از اعضای حزب مراسم تشیع جنازه خیبر را به تظاهرات خیابانی تبدیل کردند و در سخنرانی های خود از حکومت محمد داود خواستار دستگیری و محاکمهٔ قاتل خیبر گردیدند. اما شماری از رهبران حزب به اتهام سخنرانی بر سر جنازه که از نظر حکومت تحریک آمیز و غیر قانونی محسوب می شد دستگیر و زندانی شدند.

میر اکبر خیبر از جناح پرچم و در سال های نخست جمهوریت محمد داود مسوول بخش مخفی تشکیلات نظامی این جناح بود. او با ببرک کارمل روابط نزدیک داشت. سپس مسوولیت بخش نظامی جناح پرچم که "سازمان انقلابی دموکراتیک اردو" نامیده می شد به نور احمد نور یکی دیگر از اعضای رهبری این جناح تعلق گرفت. خیبر از افسران اسبق پولیس و از چهره های فعال جنبش چپ در دههٔ شصت بود. او مدتی را بنا بر ابراز نظریات انقلابی و فعالیت هایش در جهت رشد افکار چپ مارکسیستی از سوی دولت سلطنتی به زندان انداخته شد. داکتر محمدحسن شرق از همکاران نزدیک سردار محمد داود، میراکبر خیبر را فرد نزدیک به او و از حامیان افکار ناسیونالیستی محمد داود می خواند. برخی معتقد اند که خیبر خواستار ادغام جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق در حزب غورزنگ ملی (انقلاب ملی) سردار محمد داود بود.

در مورد ترور خیبر از سوی هر دو جناح حزب نظریات متفاوت ارائه می شود. عبدالقدوس غوربندی از هواداران بعدی امین که نخست در جناح پرچم قرار داشت، ترور خیبر را به ببرک کارمل ارتباط می دهد. غوربندی ادعا می کند که نورمحمد تره کی و خانوادهٔ خیبر نیز دست کارمل را در قتل خیبر دخیل می دانستند و حتی خیبر خود گفته بود که کارمل او را تهدید به مرگ کرده است.

اما ببرک کارمل و هواداران او دست حفیظ الله امین را در قتل میراکبر خیبر می بینند. سلطانعلی کشتمند صدراعظم حکومت حزب دموکراتیک خلق در دهه هشتاد (سدهٔ بیستم عیسوی) می نویسد: «در رابطه به شهادت خیبر حدسیات گوناگون بوجود آمد، ولی کارمل اظهار داشت که گمان غالب مبنی بر انجام توطئه از جانب حفیظ الله امین برده می شد. زیرا او از دیر باز با خیبر به تندی خصومت می ورزید و او را که انسانی با استعداد، محبوب نزد تعداد زیاد اعضای حزب، از لحاظ ملیت (قومیت) پشتون و در میان نظامی ها از شهرت خوب بر خوردار بود، رقیب سرسخت خویش می پنداشت.»

وحید مژده نویسنده و پژوهشگر اظهار می دارد که باری حکمتیار قتل خیبر را کار حزب اسلامی خواند. مژده به نقل از یک منبع استخبارات حزب مذکور می نویسد: «من هم عضو گروهی بودم که از سوی حکمتیار برای کشتن رهبران حزب دموکراتیک خلق دستور داشتند. دو جوان کم سن و سال به نام های عبدالصمد کوچک و داکتر لطیف از جمله کسانی بودند که باید این نقشه را عملی می کردند. دلیل این دستور از سوی حکمتیار آن بود که افسران مسلمان در ارتش به این باور بودند که اگر کمونیست ها دست به کودتا بزنند هیچ کس جلو پیروزی آنان را نخواهد گرفت...» مژده از قول آن منبع بلند پایهٔ سازمان اطلاعات حزب اسلامی حکمتیار که نامش را فاش نمی کند ادامه می دهد که لطیف و صمد نخست برای کشتن کارمل کمر بستند. اما آنها انعام الحق گران را اشتباهاً به جای کارمل ترور کردند. سپس آنها چند ماه مخفی شدند و بعداً خیبر را کشتند.

سلیمان لایق از رهبران جناح پرچم که با خیبر روابط دوستی و خویشاوندی داشت در قتل خیبر نه دست حزب اسلامی حکمتیار بلکه دستان حزب دموکراتیک خلق را دخیل می داند.

### حفیظ الله امین و فرمان کودتا:

جگرن (سرگرد) عبدالغنی از افسران وزارت داخله که عضو مخفی نظامی جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق بود، چهارشنبه ششم ثور۱۳۵۷ ماموریت یافت تا حفیظ الله امین را دستگیر و به زندان منتقل کند. اما او امین را آن شب بجای انتقال به زندان در خانه اش تحت مراقبت گرفت.

حفیظ الله امین در تشکیلات غیرعلنی جناح خلق حزب دموکراتیک خلق به رهبری نورمحمد تره کی مسوول بخش نظامی حزب بود. امین با استفاده از فرصتی که برایش دست داد فرمان کودتای نظامی را توسط پسرش عبدالرحمن و دو تن از افسران جناح خلق به نظامیان حزب دموکراتیک خلق در ارتش صادر کرد. سید محمدگلاب زوی از دریافت پیام امین توسط عبدالرحمن سخن می گوید:

«چهار شنبه شش ثور بچه (پسر) حفیظ الله امین عبدالرحمن آمد در خانه من ساعت شش صبح بود گفت شیرآغا (پدر خود را شیرآغا می گفت) محاصره است و تره کی صاحب و رهبرهای دیگر را به زندان انداخته اند. سیدمحمد را بگو و به رفقا بگوید که صبح انقلاب را شروع کنند. همان بود که در بخش قوای مسلحی که من مسؤولیت داشتم و در بعضی قطعات دیگر که هم مسؤولیت نداشتم این پیام را تا یک بجه شب به تمام قطعات رساندم که صبح هرکس که در قطعات خود برسد انقلاب را شروع کند.»

حفیظ الله امین صبحگاه ششم ثور به زندان ولایت کابل انتقال یافت. قبل از او تعدادی از رهبران هر دو جناح پرچم و خلق به این زندان آورده شده بودند. جگرن عبدالغنی بعد از انتقال حفیظ الله امین به زندان که از سوی قوماندانی امنیهٔ کابل به سر پرستی زندانیان حزب دموکراتیک خلق نیز مؤظف شد، روز هفتم ثور با کودتاچیان پیوست و رهبران زندانی حزب دموکراتیک خلق را از زندان به رادیو افغانستان انتقال داد.

### پیروزی خونین کودتا:

اعلامیهٔ پیروزی کودتا در پایان نخستین روز ۷ ثور۱۳۵۷ (۲۷اپریل۱۹۷۸) از رادیوی دولتی منتشر شد. حفیظ الله امین مردم را به شنیدن اعلامیهٔ پیروزی کودتاچیان دعوت کرد تا نشان دهد که فرماندهی اصلی کودتا را او در دست دارد. امین گفت: «د نظامی انقلابی شورا اعلامیه اسلم وطنجار د زرهدار د قوا جگرن اوروی» (اعلامیهٔ شورای نظامی انقلابی را از سوی اسلم وطنجار جگرن (سرگرد) قوای زرهدار می شنوید) و وطنجار به زبان پشتو در این اعلامیه اظهار داشت: «د لمری زل لپاره په تاریخ کی د سلطنت ظلم... برای اولین بار در تاریخ افغانستان به آخرین بقایای سلطنت، ظلم و استبداد و قدرت خانوادهٔ نادری پایان داده شد و تمام قدرت دولتی به مردم انتقال یافت. قدرت دولتی اکنون در دست شورای نظامی انقلابی است.»

محمد اسلم وطنجار (۲۰۰۰-۱۹۴۶عیسوی) افسر قوای چهارم زرهدار عضو جناح خلق و عبدالقادر (۲۰۱۴-۱۹۳۵عیسوی) افسر قوای هوایی که روابط نزدیک با این جناح داشت نقش اصلی را در پیروزی کودتا بازی کردند. وطنجار نخستین تانک قوای ۴ زرهدار را وارد میدان نبرد ساخت و اولین گلولهٔ تانک را به ساختمان وزارت دفاع شلیک کرد. سپس تانک های این قوا به قصر ریاست جمهوری و فرودگاه کابل هجوم بردند. عبدالقادر که در فرودگاه کابل تحت نظارت گرفته شده بود به کمک این تانک ها به وسیلهٔ چرخ بال به فرودگاه بگرام رفت و فرماندهی نیروی هوایی را به دست گرفت.

کودتاچیان از ضعف رهبری ارتش حکومت محمد داود بهره برداری کردند و به آسانی فرماندهی قطعات متعدد ارتش را در پایتخت به دست گرفتند. هر چند در گزارش های رسمی و دولتی تعداد تلفات در کودتا ۱۵۰ نفر تذکر داده شد اما شمار کشته شدگان خیلی بیشتر ازاین رقم بود. ژنرال محمدنبی عظیمی از افسران جناح پرچم شمار قربانیان کودتای ثور را تا یک و نیم هزار تن تخمین می کند که شامل نظامیان گارد جمهوری، فرودگاه های خواجه رواش و بگرام، فرقهٔ ۷، قرارگاه قوای مرکز، قطعات مستقل قوای مرکز، در دارالامان و شماری از اهالی ملکی می شدند.

### قتل محمد داود و اعضای خانواده اش:

محمد داود روز جمعه هشتم ثور همراه با خانواده اش در اثر حملهٔ یک قطعهٔ نظامی کودتاچی ها به فرماندهی امام الدین به قتل رسید. امام الدین با رتبه لومری بریدمن عضو جناح خلق حزب از پایین رتبه ترین افسران قطعهٔ کماندو در ارتش بود که سپس به کرسی های مختلف ارتشی تا رتبهٔ دگر ژنرالی ارتقا یافت. ژنرال امام الدین که پس از سقوط حکومت حزب دموکراتیک خلق به عنوان رئیس تعلیم و تربیهٔ نظامی نیروهای عبدالرشید دوستم قوماندان پیشین فرقهٔ ۵۳ ملیشیا و رهبر بعدی جنبش ملی اسلامی در مزارشریف ایفای وظیفه می کرد در مورد جریان حمله به محمدداود و قتل وی می گوید به دستور حفیظ الله امین که قوماندانی کودتا را به عهده داشت به مقر سردار محمد داود در ارگ حمله کرد:

«... به اتاق دواد خان داخل شدم. در اتاق نعیم خان برادر داودخان یکی دو نفر وزیران و یک دختر داودخان و چند نفر دیگر بودند. من به مجرد داخل شدن به اتاق داودخان رسم تعظیم و سلام عسکری انجام دادم. داودخان که تفنگچه بدست داشت گفت چه گپ است؟ گفتم صاحب گپ از گپ تیر است تسلیم شوید. داودخان به قهر گفت به که تسلیم شوم؟ من برایش گفتم به شورای انقلابی و قوای مسلح تسلیم شوید که قوای مسلح تمام قطعات را تصفیه کرده فقط شما مقاومت می کنید. داودخان گفت من هرگز تسلیم نخواهم شد. من اصرار کردم در این اثنا داودخان ذریعه تفنگچه که بدست داشت بالای من فیر (شلیک) کرد که بدست من اصابت کرد و شدید جراحات برداشتم. دیگر بین افراد و من و داودخان و پهره داران او فیرها تبادله شد که در نتیجه داودخان کشته شد.»

در میان رهبران حزب دموکراتیک خلق و نظامیان کودتاچی بر سر قتل محمدداود اختلاف نظر وجود داشت. ص۱۲

# زخمی بر تنهٔ روستای سبز



محمد شعیب صیقل
s.saiqal@yahoo.com

## راوی روستای پیاوشت درهٔ پنجشیر

به مشکل می توانم آغاز آشنایی ام با هفت ثور را به یاد آورم؛ جز این که در یک روز گرم آخر بهاری چند تا هیلی کوپتر های به رنگ ماشی را از دور دست قریهٔ مان دیدم که برفراز بستر رود خانهٔ پنجشیر با صدا های خاص آن عبور نمودند. ما بچهٔ روستا زاده بودیم و اصلاً دیدن چنین موجودی از دور دست ها برای ما خاطره انگیز بود، ساحهٔ دید مان کم بود و این دو موجود زود از نظرها نا پدید شده و در دل کوه های سر به فلک کشیده ناپدید شدند اما آن هیکل های عجیبِ با صداهای چند حنجره ای شان، حسی از تحسینِ آمیخته با ترس را در رگ رگ جان من دوانده بود. دیدن این دو پرندهٔ آهنین که شکوه دانش بشری را به نمایش می گذاشت، سوژهٔ چندین شبهای من بود.

آنگاه که به خانه برگشتم به وجد آمده بودم، حس کنجکاو زیادی در دلم سوسو می زد، تا آنکه گفتند که در کابل "کودتا " شده است، و تره کی به قدرت رسیده است. نه از کودتا چیزی برایم دست داد و نه ترکی را درست درک کردم. اما من در رویای رفتار آن هیلی کوپتر که ما به آن " طیاره " نیز می گفتیم، بودم. فصل تابستان زود رسید و گرمی و خاک بازی لب جوی ما هم گرم بود. رود خانهٔ روستای ما با آنکه عمق زیادی نداشت اما در بستر شیب داری سرازیر می شد و از این بابت گوش های ما به داد و فریاد آن آشنا بود بچه ها در چنین جوی و جر و ده و دیاری شیطنت می کردند و انگار که این قریه با چند تا آسیاب، چند تا مسجد خُرد و درختان بلند چارمغز و توت دنیایی بود به مردمش.

از قصهٔ آن هیلی کوپتر ها دیری سپری نشده بود که سر و کلهٔ یک جماعت بزرگ از خویشاوندان ما که در دهنهٔ دره زیست داشتند با همه خود به روستای ما آمدند و این جمعیت مهمان عظیم را پذیرایی نمودیم. این ها در واقع مهمانی به خاطر شرکت در جشن عروسی و یا ماتم داری نیامده بودند؛ این خانواده در پیوند به جنگی مهاجر شده بودند که من تازه از آن خبر شده بودم. آنجا در دهانهٔ دره میان حکومتی که باید حال به آن حکومت کودتا بگویم و مردم دره که تازه به نام مجاهدین و گاهی هم اخوان نامیده می شدند، درگیری سختی پیش آمده بود و تعدادی از مردم از بیم جان از آنجا خود را بیرون کشیده بودند. جنگِ دهنهٔ دره به نام "جبههٔ دربند" مشهور گردیده بود. از قصهٔ این جنگ به راستی دلهره ای را حس می کردم و لذت بازی با بچه های هم سن و سالم دیگر از دهان مان رفته بود و بیشتر به سرگوشی "کلان ها" کنجکاو می کردیم تا رفتن به لب حوض رود خانه که خود به صد خون جگر آن را از سنگ درست کرده و سوراخ های آن را از گیاهان خوشبو و معطر کوهی بسته بودیم.

در بعد از ظهر یک روز گرم تابستان در حالی که در دنیایی از بی خیالی غرق بودیم، صدای خفیف و دلهره آوری از آن سوی کوه ها به گوش مان رسید. وِز وِز و مُنگ منگ صدای آن نیمه روز تابستان شاید به زوزهٔ گرگی می ماند که رمه ای را رم بدهد و همه را بی قرار نماید. همه در بیرون از خانه و میان کشتزار های سبز بودیم و روستای ما در این روز سخت بی پناه بود. حس پنهانی در دلم می خلید، باری فکر کردم که هیولایی آمده است و با چنگال های تیره و قهوه ای خود مرا به سوی خود می کشاند... در چند قدمی ام درخت چارمغزی بود که ریشه های آن در اثر ریزش و وزش برف باد و باران برون زده بود و گمان می کردی که این درخت با چنگال های خود زمین را محکم گرفته و سرپنجه هایش را به تن زمین فرو برده است.

آغوش این درخت را گرم تر از هرجایی یافتم. دیری نگذشت که آن هیولای بزرگ با صدایی درشت بر فضای این دهکدهٔ کوچک ظاهر شد و من که هر از گاهی تنهٔ آن موجود را از لای شاخ و برگ چار درخت می دیدم به راستی خون در بدنم خشک و مو به تنم راست شده بود. همان هیلی کوپتر بود. اما اکنون او به دهکدهٔ ما آمده بود... صدای آن موجود عظیم زیر و بم می شد و با فراز و فرود رفتن خود لرزه بر پشت قریه می انداخت... هیچ از یادم نمی رود. زمانی به تنهٔ این غول بیابانی که از آسمان آمده بود، دیدم درخشش نور آفتاب از پیکر آن چشمانم را خیره کرد. وحشت خورده بودم، ترس، تنها از کشته شدن نبود، وحشت از این رهگذر نیز بود که چه شده که در این دهکده به جان ما آمده اند و خاک بازی و گِل بازی ما را خراب ساخته اند؟ .

ساعتی این شبح سیاه بر سرما، فضای درهٔ تنگ ما را به عرض و طول می آمد پیمود و فضای صاف و معطر دره را با ریختن چند تا بم و کوفتن چند راکت سیاه و تیره نمودند و دود تاریک برخاسته از انفجار دماغ را می آزرد و بوی تهوع آوری فضای دره را پر نموده بود. شاید این طیاره ها ظرف کمتر از یک ساعت خود را تخلیه نموده دره را ترک نموده و تزدیک نماز عصر ده مانده بود و مردم وحشت زدهٔ آن. خانه های گلینی که سر و تهٔ آن ارزش زیادی به کسانی که این موجودات آسمانی را فرستاده بودند، نداشتند اما برای آن پیره مرد که عمری را در این خانه های گلین سپری نموده بود و آن زن میان سالی که چادر را از حیا همواره به زیر لب داشته و پردهٔ خود را در همین خانه ها می دید، همه چیز بود.

کابوسی خوفناک در سنگ و درهٔ قریه خزیده بود. حفره ها و سوراخ های به جا مانده از انفجار سامانه های مرگبار این دو هیلی کوپتر، بر کنار دیوار چند خانه، بر روی زمین نرم چند باغچه، مانند دهان مرگ سیاه و وحشت زا بودند.

همه کس بُهت زده به نظر می رسید. جمعیت کوچک قریه همه واهمه زده حیران به یک دیگر نگرانی خود را تقسیم می نمودند. هیچ کس نمی دانست که فردا ها و فردا های دیگر آنان به چه شکلی رقم خواهد خورد. آدم به راستی در چنین حالت هایی به دنیا از زاویهٔ دیگری می بیند. ما آن روز همین گونه بودیم . بهترین پناه مان مادران و پدران ما بودند که ما را با خواندن آیه هایی از قرآن کریم قوت قلب می بخشیدند اما ما بچه بودیم و نه حیوان؛ از شیار های عمیق آنان عمق فاجعهٔ ابهام آمیز را درک می کردیم. با این کابوس ها می رفتم تا در آغوش شب پناه بگیریم. درست شبی که در آستین خود روز های خونین تری داشت.

اما عشق به آن موجود که روزگاری شبها به هوای دیدن دوبارهٔ آن (هیلی کوپتر) می خوابیدم، را برای همیش ترک کرده بودم. دیگر نیک می دانستم که این پرنده با آن صدای خاص خود چون بومی است که پیام مرگ در آستین دارد و به سان مرغی گوشت خوار است که طمع در جان آدمیان دارد.

قصه های کودکی ما با تکرار صدای این پرنده روزانه تکرار می شد و باری چنان می نمودیم که با این بیداد گری این پرنده انس پیدا کرده و ظلم پذیر شده بودیم.

پسان ها که دست و چپ و راست خود را شناختم خواندم و شنیدم که کسانی به بدایت و آغاز آن فاجعه ها "انقلاب شکوهمند ثور" می گفتند و آن را در خدمت "خلق زحمت کش" افغانستان وانمود می ساختند و برای آن کران تا کران پای می کوبیدند و به آن می بالیدند. اما قریه تا دیر سال زیر آوار ها ناله می کشید و از بدن سبز و شفاف آن خون می ریخت. انقلاب از شکوهمندی خود می گفت و روستا از درد خود ناله و شیون سر می داد.

# قوم، در قبل و بعد از فاجعهٔ خونین...

یا به اصطلاح رفقای حزبی، واضح و آشکار بوده است.

رژیم ضد دموکراسی داوود خان، با همه بدی ها و خوبی هایش، یک موقف واضح و صریح در مورد این اقدام داشت و تخلص های قومی را به افراد اجازه نمی داد و به این صورت از قوم پرستی و اختلاف در میان مردم را از این ناحیه بسته بود.

اما کودتای خونین و ننگین هفت ثور، به دست افسران تربیت یافتهٔ داوود خان که توسط او ترفیع و مقام یافته بودند، همه محدودیت های دوران او و از جمله ممنوع بودن تخلص های قومی را ملغی قرار داد...

کودتاچیان ثوری که با هوراها و راه پیمایی ها، رهبرکبیر خلق! را ستایش می کردند و او را نابغهٔ شرق خطاب می نمودند. تخلص قومی داشت و نام او همواره " رفیق تره کی" خوانده می شد.

رژیم خلقی با احساسات و تعصبات قومی، برادران پشتون را برضد قیام کننده گان هزاره، تشویق و ترغیب می نمود و مردم دلیر و شجاع پشتون، بجای جنگیدن با برادران هزاره، با قیام کننده گان همراهی کردند و سلاح های رژیم خلقی نما را برضد خلقی نماها به کار گرفتند.

با تجاوز اردوی سرخ شوروی بر افغانستان و آوردن افراد پرچمی و خلقی با اردوی سفاک، مانند ببرک کارمل، نجیب، وطنجار و.... بنابر دستور ارباب کرملین، بصورت ظاهری میان خلق و پرچم، اتحاد دوباره شکل گرفت و در اثر قیام روز افزون مجاهدین و مردم، اردوی تحت فرمان کمونیست ها در حال شکست شد و کندک ها و فرقه های قومی رسماً ایجاد گردید و قطعات اردو به نام اقوام تجزیه گردید و این نیرنگ شیطانی نیز به حال مزدوران شوروی، کارگر نیفتاد و گاه گاهی میان اردو و ملیشه، اختلافات به حدی رسید که پایه های رژیم نجیب را سقوط داد و در خاتمه نه اردو باقی ماند و نه ترکیب قوای ملیشه و فرقه ها و کندک های قومی آن!

نیرنگ های رژیم های ببرک و نجیب و قهرمان سازی های افراد کم سواد، هیچ دردی را دوا نکرد و آن رژیم دست نشانده، به گودال تاریخ سپرده شد!

### در صف مجاهدین:

افراد مسلمان و مجاهد، طبق حکم خدا، قوم را وسیلهٔ شناخت و معرفت می دانستند و بس! ما طی سالها نمی دانستیم و همه را افغان و برادر می دانستیم در میان بزرگان مجاهدین فقط پوهاند محمد جان احمدزی به استاد احمدزی معروف بود و بس.

در مورد رهبران جهادی، هرگز شهرت نداشت که فلان رهبر از کدام قوم است! حتی مرحوم مولوی محمد یونس خالص که در اشعارش « نبی خیل» آمده و قومیت او را نشان می دهد، اما اکثر مجاهدین آن دوره با این خصوصیت او آشنا نبودند... در سالهای اخیر جهاد، ما متوجه شدیم که انجنیر احمد شاه معاون جمعیت و بعد معاون اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان، احمدزی است و او در نام خویش، احمدزی را علاوه کرده بود.

### نقش غرب در احیای قومیت ها:

در سالهای اخیر جهاد، سفارت های برخی از کشور های غربی، تشکیل شورا های قومی را تمویل نمودند و مجاهدین را به سوی این شورا ها تشویق کردند!

امروز نیز تعدادی از افراد در رسانه ها و از جمله تلویزیون ها، به نام قوم در پی اختلاف و تفرقه اند و ملت افغان را به نام های قومی از هم جدا می کنند! و مرحوم استاد خلیلی الله چه خوش گفته بود:

**هزاره کیست. پشتون چیست، تاجیک کیست**
**اساس فرقه سازی های استعمار را بشکن.**

نذرالله عنایت

# ۷ و ۸ ثور
## پندها و اندرزها

**آنکه ناموخت از گذشت روزگار**
**هیچ ناموزد زهیچ آموزگار**

۷ و ۸ ثور در تاریخ معاصر کشورمان یاد آور تلخی ها و نگرانی ها و از سویی هم شادی ها و سرافرازی ها برای ملت مجاهد و مسلمان ماست. در ۷ ثور ۱۳۵۷ هجری خورشیدی، واقعهٔ در کشور عزیزمان رخ داد که سرنوشت یک ملت را وارد مرحلهٔ جدید کرد و آرامش نسبیُ را به جنگ، ویرانی و وحشت خانمانسوز تبدیل کرد.

در چنین روزی کمونیست های رسوخ کرده در بدنهٔ دولت وقت، طی یک کودتای خونین که به مرگ سردار محمد داوود و خانواده اش منجر شد، زمام امور را به دست گرفتند و تاریخ سراسر سیاه را برای مردم افغانستان رقم زدند. پس از این روز دستگیری ها و کشتارها به طور سرسام آور آغاز شد و مردم اختناق و خفقان را در اوج نا باوری ها تجربه کردند. اما ملت مسلمان و آزادهٔ افغانستان وقتی دیدند که آزادی ها و مقدسات اسلامی و ملی با این کودتا و جابجایی قدرت با ترکیت نا متعارف در خطر افتیده است،آرام نه نشستند و قیام خود را علیهٔ ابر قدرت شرق و ایادی داخلی شان توسعه دادند.

جهاد و مبارزهٔ مردم مجاهد و شهید پرور این سرزمین سرانجام به شکست و خروج نیروهای ابر قدرت شرق و سقوط حکومت دست نشاندهٔ کمونیستی منتهی گردید. روزهای تاریخی از هر نوعی که باشد، با گذشت روزگار فراموش نمی شود و نسل های بعدی با مراجعه به برگه های تاریخ از آن یاد آور می شوند. چه بسا که این روز ها تا کنون در تقویم افغانستان همواره برجسته بوده و قابل تأمل نیز است. من و امثال من که در سال های دورهٔ جمهوریت نامنهاد داوود خان به دنیا آمده ایم و دورهٔ کودکی ام توأم به مرارت های تلخ ۷ ثور گره خورده است هرگز نمی توانم آن روز سیاه و شوم را فراموش کنم. آن روزهای ننگین را نمی توانم هرگز از حافظهٔ کودکی ام دور نمایم. **درست است که در آن روزگار از ۷ ثور چیزی نمی دانستم، اما وقتی مهاجرت ها، کشتارها و بمباردمان ها را می دیدم و این همه تلخی را با جاری شدن اشک در رخسارهای کوچکم می دیدم، چگونه می توان آن روز ها و عاملان آن ها را فراموش کرد؟**

بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران نیز کودتای کمونیستی هفت ثور را سرآغاز سه دهه بحران و نابسامانی ها می دانند و از آن به عنوان یک روز سیاه در تاریخ ملت ما یاد می کنند. کسانی که شاهد آن روزهایی سخت بوده اند، معتقد اند که وقوع کودتا و پیامدهای که ۷ ثور به جا گذاشت تا هنوز اثرات آن در زندگی مردم محسوس است. **۷ ثور آغاز روزی که تعداد زیادی از مردم بیگناه ما دستگیر شدند و حتی به خاطر وابستگی های فامیلی و مسائلی از این قبیل پس از کودتا برای همیشه ناپدید شدند.**

رفتارهای ناشیانه و میزان تندروی علیه مردم، در نهایت منجر به قیام ها و رستاخیزهای تدریجی در سراسر کشور گردید. وقتی شوروی سابق اوج گیری قیام ها را در سراسر افغانستان دید، مستقیماً مداخلهٔ نظامی نمود و کشور را عملاً اشغال کرد. برای همین هم است که در تقویم امروز کشورمان هفت ثور در کنار هشت ثور مورد ارزیابی قرار می گیرد. گرچه هفت ثور سال۳۵۷ هجری خورشیدی یک دورهٔ سخت و خونین را برای مردم ما رقم زد، اما چهارده سال بعد یعنی در هشتم ثور سال۱۳۷۱ هجری خورشیدی، مبارزه و قیام مردم مجاهد افغانستان علیهٔ ابرقدرت شرق و رژیم برجا مانده اش به ثمر نشست و به پیروزی رسید و افتخارات بسیاری را نصیب این ملت کرد.

در رابطه با این پیروزی بزرگ ملت بزرگ افغانستان چند نکتهٔ اصلی و اساسی وجود دارد. اول اینکه در این روز اول تجاوزگران و متجاوزینی که به نحوی کشور را اشغال کرده بودند، با خروج از افغانستان آبروی آن ها در سطح بین الملل برباد شد و نظام بین الملل تغییر کرد و جهان برای یک دهه تا ظهور بازی گران جدید یک قطبی شد. دوم اینکه بساط ایادی داخلی شان پس از جمع شدن بساط کمونیست در سطح بین الملل نیز از افغانستان جمع شد و دورهٔ سیاه چال ساختن ها و تصفیه حساب ها به پایان رسید.

**نکتهٔ سوم آنچه در ۸ ثور اتفاق افتاد پیروزی ارادهٔ ملت پابرهنه علیهٔ یک قدرت استکباری و مجهز با سلاح های پیشرفته بود.** هرچند آغاز جنگ های داخلی که همراه با ترفندها، دخالت ها و توطئه های دشمنان و استکبار جهانی بود این پیروزی را به زهر تبدیل کرد و مشکلاتی بوجود آمد که در اثر اختلافات داخلی مردم افغانستان نتوانستند این پیروزی را متاسفانه طور دیگری که می بایست لمس کنند.

برای همین است که در رابطه به هفتم و هشتم ثور در نزد شمار زیادی از مردم افغانستان ارزیابی‌های متفاوتی وجود دارد. این‌که عدهٔ از هفتم ثور و عدهٔ از هشتم ثور تجلیل می‌کنند، در واقع نشان می‌دهد که در نزد شمار زیادی از مردم افغانستان در رابطه به روزهای تاریخی نیز تفاوت نظر وجود دارد. **تفاوت نظر در رابطه به روزهای تاریخی مبین این است که از نظر ارزش‌گذاری به حوادث و وقایع تاریخی وحدت نظر در میان مردم وجود ندارد.**

اگر چه از هشتم ثور دولت مردان کشور تجلیل می‌کنند و این روز را به‌عنوان روز پیروزی مجاهدان بر دولت تحت حمایت شوروی سابق جشن می‌گیرند، اما بسیاری از مردم احساس می‌کنند در خوشی‌هایی که نسبت به این روز ابراز می‌شود، شریک نیستند. از همین‌رو است که دیده می‌شود در رابطه به هشتم ثور بسیاری از مردم در برخی از رسانه‌ها و صفحات اجتماعی نظر منفی ابراز می‌کنند. علت این مخالفت ها در برخی از موارد شعوری وآگاهانه است و در برخی از موارد هم عامل اساسی آن ادامهٔ جنگ ها و حوادث تلخ و ناگواری است که توسط ۸ ثوری ها به وقوع پیوست و مردم ناچار شدند بار دیگر تن به مهاجرت ها بزنند و تجربه های تلخ و ناگواری را تجربه کرده اند. با گذشت ۲۲ سال از آن روز نمی شود از پیامدهای منفی ۸ ثور نیز انکار کرد.

اما در این شکی نیست که روز هشتم ثور می‌تواند یادآور خاطرات خوش برای مردم نیز باشد. زیرا **پیروزی مجاهدان بر دولت تحت رهبری داکتر نجیب می‌تواند متعلق به اکثریت قاطع مردم افغانستان باشد.** ص۱۴

عبدالرحمن شارق

# مردان را قول است!

آری!
**اوفوا بالعقود** – مائده -۱

مردانگی صفت ویژه ای است که انسان شجاع کوله بار مسؤولیت آن را بدوش کشیده؛ در فرا روی خود، وفا بعهد و پیمان را جوهر اخلاق دانسته، در راه تحقق آن معیار ارزشمند (اوفوا بالعقود) را که از والاترین قرارداد های اجتماعی است؛ جامهٔ عمل بپوشاند. تفرقه و نفاق که میراث ننگین رژیم های استعمار پرور گذشته؛ بگونهٔ سنگ بنای تقویت فرهنگ تعصب و نا برابری مورد استفاده قرار می گرفت، باید برای همیش محو و نابود گردیده جای خود را به وحدت و برادری رها کند.

حرکت در راستای تحقق آرمان ملتی که آزادی و عزت خویش را نهفته در شعارها و وعده هایی می دانند که طی سال های متمادی بی صبرانه انتظارش را می کشیدند، آنان که با شعارهای براق و جذاب خویش برای توده های مردم امید و انگیزه ایجاد کردند، حال در عرصه های داخلی و خارجی، برای برآوردن این آمال ها باید توجه جدی مبذول دارند. نخستین عنصر مؤثر در این راستا را می توان فهم مشترکی از هویت ملی دانست، تا بر انگیزنده ترین موا نع را که مبتنی برتضادهای فرهنگ، قوم گرایی، زبانی و منطقه یی برسر راه وحدت ملی و همگونی و همگرایی وجود دارد از بین برود، با تجمع حول محور منافع ملی و اسلامی یک واحد کلی را به نام ملت مسلمان بوجود آورد و با طرح زمینه های مشترک در برابر افکار عمو می بنیان وحدت و برادری را رشد داد. و از پندار های نابخردانه ای که بعضی ها را در گرداب غرور و برتری طلبی گرفتار کرده و برای سرکوب سایر ملیت ها، قومیت ها، از هیچ توهین و تنفری دریغ نمی کنند؛ غیر از خود نه تنها دیگران را تحمل ندارند بلکه، مانع بزرگی در راه تکامل و پیشرفت اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی و فرهنگی شدند. برای حرکت در مسیر پیشرفت، امنیت و عزت کشور؛ این موانع را باید از سر راه برداشت و در راه تحقق شعار ها و آرزو های مردم رنج کشیده؛ باید شعوری و خردمندانه بمیدان آمد، با تدبیر و ارادهٔ جدی به سمت قله های ترقی و تعالی قدم برداشت، با وفاق همگانی آنچه را اکثریت ملت خواهان تحقق آن است؛ دگرگونی اساسی در راستای امنیت سرتاسری بر مبنای تعریف و توصیف هویت ملی به گونهٔ که هر ابتکار و افتخاری در عرصه های گونه گون اجتماعی همه یکسان بهره مند باشند؛ بوجود آورد، و آیندهٔ سرشار از امید و بالنده گی را به ملت بزرگ افغانستان مژده داد. شاید در یک نگرش ساده اندیشانه؛ پیش کشیدن مواضع اختلافی برای عدهٔ که در فکر نام و نان خویش هستند خوش آیند نبا شد ولی نادیده گرفتن حقایق تلخ تاریخی بستر تنش های داخلیُ را آما دهٔ آبستن نا هنجاری های دلخراش خواهد نمود، بگو و مگو بر سر سرود ملی که به کدام زبان باشد و یا پوهنتون و دانشگاه!! و ۰۰۰ شاهد این مدعا است، اگر خواهان پیشرفت و تحول در کشورمان هستیم و خود را عضو جدا ناپذیر این پیکر خونینی که به تیغ غدر و غا رت دشمنان اسلام مورد جفا قرار گرفته است می دانیم، چرا این موانع را با تکیه بر فرهنگ اصیل اسلامی از بین نبرده خود و منافع ملت را بازیچهٔ جریان های دین بدنیا فروخته می سازیم.

جامعه نیازمند رهبری است که بتواند با زیرکی و هوشیاری راه نفوذ پذیری و اهرم های فشار را بروی طعمه و توطیهٔ دشمن ببندد؛ تا در آینده نتواند حریم امنیت را شکسته از روی کار آمدن یک دولت مؤثر در معادلات منطقه ای جلوگیری کنند، استفاده کردن آن ها از تنوع و تعدد مختلف قومی زبانی و سیاسی افغانستان که در راستای اهداف شوم شان صورت گرفت دلیل روشنی بر آشفتگی و نا امیدی آنها است،که از شکل گیرفتن وحدت و اقتدار ملی و حکومت فرا گیر در هراس اند؛ ماهیت و هویت پیچیده ای خود را که به زیبایی دین و مذهب پوشانده بودند دیگر کارآیی ندارد؛ چون برای رسیدن به اهداف خود به بدترین اعمالی که دین و شریعت از آن بیزار است متوسل می شوند.

بهر حال امروز که انتخابات به همت و ارادهٔ غیور مردان و زنان آینده ساز، بدون دخالت خارجی ها، توان و تصمیم خویش را به نمایش گذا شته، و برای سروسامان دادن اهداف خود در مسیر صحیح گام برداشته است، همه بر این باور اند که با تلاش خستگی ناپذیر وضعیت فعلی کشور به تغیرات ساختاری، همآهنگی اداری نیاز مبرم دارد، و جو سیاسی اجتماعی این تحول را امکان پذیر ساخته است؛ و اگر از حرکت های توافقی خود محورانه که سیاست دلجویانه است، دوری شود نظام سیاسی نیرومند که مبتنی بر آرای اکثریت روی کار خواهد آمد؛ و امانت دار ملت محسوب شده و از خواست همهٔ آنها نمایندگی و حمایت خواهد نمود.

# ۷ ثور ۱۳۵۷، کودتا، قیام، ...

ادامه از صفحهٔ ۸

سلطانعلی کشتمند از رهبران جناح پرچم ادعا می کند که ببرک کارمل و سایر اعضای رهبری این جناح مخالف قتل محمد داود بودند، در حالی که حفیظ الله امین نابودی او را می خواست. اما دستگیر پنجشیری عضو دفتر سیاسی حزب در جناح خلق از پا فشاری سلیمان لایق عضو رهبری جناح پرچم به قتل محمد داود سخن می گوید. پنجشیری ادعامی کند که لایق به حفیظ الله امین گفت: دا فرعون ووژل شی (این فرعون کشته شود). و سلیمان لایق این ادعا را تهمت تلقی می کند. لایق کودتای ثور و قتل محمد داود را نفرت آور می خواند. هرچند او در حاکمیت کودتا به کرسی وزارت رسید و در تمام سالهای این حاکمیت کماکان در کرسی اقتدار باقی ماند: «این گفته قطعاً از من نیست. به من تهمت می بندند. اصلاً خود این حادثه برایم نفرت آور بود. این کودتا. همین قیام نظامی که در حزب پخته نشده بود برایم نفرت آور بود.

## دیدگاه متفاوت جناح های خلق و پرچم از کودتا:

درحالی که بسیاری اعضای هر دو جناح هنوز از کودتای ثور۱۳۵۷به عنوان انقلاب (کارگری یا پرولتری) ثور وگاهی قیام نظامی برهبری حزب دموکراتیک خلق نام می برند اما بیان و تحلیل آنها در مورد وقوع این حادثه متفاوت و متناقض است. سلطانعلی کشتمند از یکطرف کودتا را مشوره و فیصلهٔ قبلی میان تره کی، کارمل، نوراحمدنور و داکترشاه ولی می خواند از جانب دیگر می نویسد: «این سوال هنوز پاسخ ناگفته باقی مانده است که انگیزهٔ اصلی حفیظ الله امین از انجام این عمل بعنوان یک ماجرای بزرگ که عواقب آن بطور قطع از پیش معلوم نبود و تضمین شده نمی توانست که این ماجرا جویی محض تحت عنوان انقلاب و انقلابی بودن با یک بر خورد ذهنی گرانه و یک اقدام بی باکانه ناشی از تمایلات جاه طلبانهٔ شخصی و ناشی از خودخواهی بزرگ برای دست یافتن به قدرت بوده است...»

سلیمان لایق از رهبران جناح پرچم کودتای ثور را کار چند نفر محدود به خصوص کار امین و تره کی می خواند: «کودتا را حزب دموکراتیک خلق نکرد. کودتا را چند نفر انجام دادند. یک عده عناصر جاه طلب و چوکی خواه که می خواستند به کرسی، ویسکی، موتر و جایگاه بلند برسند، کودتا کردند و حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در برابر یک عمل انجام شده قرار دادند. جناح های خلق و پرچم بخاطر حفظ جان خود مجبور شدند که کودتای کامیاب شده را قبول کنند. به صراحت می گویم که حفیظ الله امین و نورمحمد تره کی سازماندهندگان اصلی کودتا بودند.

دستگیر پنجشیری از جناح خلق کودتا را فیصلهٔ قبلی حزب می داند: «دستور قیام مسلحانه قبل از وحدت هر دو جناح حزب برهبری نظامی ابلاغ گردیده بود.»

اما به گفتهٔ جگرن عبدالغنی مؤلف کتاب شب های کابل با نام مستعار عمرزی، تره کی از کودتای حزبی که رهبری اش را بدوش داشت بی اطلاع بود. او می نویسد: «وقتیکه ۹ نفر (رهبران زندانی هر دوجناح خلق و پرچم حزب دموکراتیک خلق) را یکجا به صحن حویلی نظارت خانه آوردم همه باهم مصافحه و روبوسی نمودند. امین برای تره کی و سایرین پیروزی انقلاب را تبریک گفت و تره کی از نزدش پرسید که شما از انقلاب خبر دارید؟ گفت بلی جینیکه دولت به گرفتاری ما و شما اقدام نمود من هم فرمان قیام مسلحانه را به رفقای اردو ترتیب کردم . خوشبختانه برای گرفتاری من یک نفر افسر پولیس دوست و آشنای برادرم آمده بود مرا همان شب بعد از ختم تلاشی در خانه خودم تحت نظارت گرفتند من هم قوماندهٔ انقلاب را در همان شب به اردو صادر کردم اینک نتیجهٔ آنرا به چشم سر مشاهده می کنیم. دستگیر پنجشیری که تا این لحظه متحیر و خاموش بود در حالی که چشمانش بطرف من نگاه می کرد برای امین گفت " بیشک بچهٔ وطن که مرد میدان هستی "

شرکت جناح پرچم در کودتای ثور یکی دیگر از نقاط مبهم است. هر چند جگرن رفیع عضو این جناح، قوای ۴ زرهدار را به نفع کودتای ثور وارد میدان ساخت اما گفته می شود که این اقدام او بدون دریافت دستور از سوی رهبران پرچم و به خصوص از سوی نوراحمد نور مسوول نظامی جناح مذکور در ارتش بود. بسیاری از اعضای جناح پرچم در ارتش و پولیس هیچگونه اطلاعی از کودتای حزب دموکراتیک خلق نداشتند. یکی از آنها سرهنگ و سپس ژنرال نبی عظیمی آمرکشف قرارگاه قول اردوی مرکز بود که به قول خودش مسوولیت سازمان حزبی نظامی پرچمی ها را در قوای مرکز به عهده داشت. او می گوید که هیچگونه دستوری توسط عضو رابطه برایم نرسید و کسی در دارالامان نمی دانست که کی علیه کی می جنگد. (۱۷)

نوراحمدنور مسوول نظامی جناح پرچم در روز کودتا هیچگونه ارتباطی را با اعضای نظامی این جناح در ارتش بر قرار نکرد و پیامی برای نظامیان پرچمی نداشت. عبدالقدوس غوربندی از همراهی وی باخود در مخفی گاه سخن می گوید که روز کودتا فعالیتی نداشت. به ادعای غوربندی تنها جگرن رفیع و جگرن داود از نظامیان جناح پرچم با کودتاچیان همکاری کردند.

دستگیر پنجشیری از اضطراب و ناراحتی کارمل سخن می گوید: «در چهرهٔ ببرک کارمل از همان لحظه" نخستین قیام تشویش " و اضطراب عمیق خوانده می شد. کارمل قیام مسلحانه را بدون محاسبه قوا یک ماجراجویی محض می دانست.»

بعد از پیروزی کودتا نقش و مشارکت جناح پرچم به عنوان نقطهٔ ضعف این جناح در تقسیم قدرت از سوی جناح خلق و به خصوص از سوی حفیظ الله امین مطرح بود. یکماه بعد از کودتا، خلقی ها رساله ای را تحت عنوان "راجع به انقلاب ثور "منتشر کردند که در آن بگونهٔ غیر مستقیم پرچمی ها و ببرک کارمل به نام فرصت طلبان، مبلغان ترس و شکست در هنگام انقلاب ثور مورد نکوهش قرار گرفته بودند.

## کودتای ثور و اتحاد شوروی:

درحالی که بسیاری از نویسندگان و محققین داخلی و خارجی از عدم دخالت شوروی در کودتای ثور سخن می گویند، اتشهٔ نظامی سفارت هندوستان در کابل به همکاری مشاورین شوروی در فرودگاه بگرام با کودتاچیان اشاره می کند: «دگروال مدهوسمیران که در آنوقت آتشهٔ نظامی هند در کابل بود و با افسران قوای هوایی ارتباط وسیع داشت به من (سلیک هریسن نویسنده و محقق افغانستان شناس امریکایی) گفت: قادر سازمان استخبارات نظامی اتحاد شوروی را از پلان امین مطلع ساخته بود اما دستور اشتراک در کودتا را بدست نیاورده بود. دگروال سمیران می گوید که در اوایل سال۱۹۷۸میلادی ۳۵۰ تن مشاور و تکنیشن شوروی در کابل موجود بوده که تعداد زیادی از آنها در میدان هوایی بگرام و کابل در سیستم موشک های ضد طیاره و کنترول خط پرواز مصروف کار بودند. نامبرده بر این نکته تأکید می ورزد که بدون کمک تکنیشن های شوروی شاید به قوای هوایی خیلی مشکل می بود که بروز ۲۷ اپریل فعالیت می کرد. سمیران می گوید که قادر مجبور بود که اشتراک خویش را در کودتا تا بدست آوردن موافقهٔ مشاورین شوروی به تعویق اندازد. مشاورین شوروی در مدت اندک قبل از آغاز کودتا باید تصمیم می گرفتند. اما از مسکو خیلی به موقع هدایت بدست آوردند که با کودتا کمک نمایند.»

اما مشاور شوروی در کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان "یوری کوزنتس" می گوید: «هر کس فکر می کند در این واقعه (کودتای ثور) دست مسکو وجود داشته است سخت در اشتباه است. یکی از دوستان من که در آن زمان در کابل کار می کرد می گفت این انقلاب برای طرف شوروی تا بدانجا غیر منتظره بود که حتی سفیر تا مدتی جرأت نمی کرد که خبر وقوع انقلاب را به مسکو ارسال نماید. ماموین اطلاعاتی ما از جزئیات بیشتری با خبر بودند، هر چند برای آنها نیز غیر مترقبه بود.»

اگر ماموین اطلاعاتی شوروی از جزئیات کودتا آگاهی داشتند، آیا دگروال عبدالقادر که در اسناد کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی و کی.جی. بی دوست راستین کشور شوروی خوانده می شود و قوای هوایی را روز کودتا فرماندهی کرد، ماموین کی.جی.بی و یا جی. آر.یو را از اقدام خود بی خبر نگه داشت؟ دگروال عبدالقادر در پیام های شمار ۱۲۴مؤرخ ۱۳۷۴/۲/۲۸، شماره ۱۳۱ مؤرخ ۱۳۷۴/۳/۴، شماره ۷۳ مؤرخ ۳/۷/ ۱۳۷۴ و شماره ۲۵۷ – ۲۵۸ مؤرخ ۱۳۷۴/۵/۲۷ مربوط کی.جی.بی از کابل به عنوان دوست راستین اتحاد شوروی توصیف می شود.

نکتهٔ دیگری که اظهارات اتشهٔ نظامی سفارت هندوستان در کابل را از همکاری تکنیشن های شوروی به قوای هوایی قابل تأمل می سازد، ابراز نظر همین سرمشاور نظامی شوری در ارتش افغانستان است که در مصاحبه با یک نشریهٔ روسی در سال ۲۰۰۶میلادی می گوید: «من داخل محوطهٔ سفارت بودم. ناگهان خبر دادند که تانک ها وارد شهرکابل شده اند و چند فیر (شلیک) بالای وزارت دفاع و قصر ریاست جمهوری نموده اند. برای ما غیر مترقبه بود. سفیر بازگشت و گفت: "فیر است، همه جا صدای فیر به گوش می رسد. "نه او آگاهی داشت که چه واقع شده و نه هم مقامات ما آگاه بودند. آنها "خلق" و "پرچم" چنان عمل نمودند که هرگز نتوانستیم بفهمیم. بعداً از سوی آنها نمایندهٔ تره کی آمد: "ما به قصر حمله می کنیم اما مؤفقیت چندانی نداریم، چه باید کرد؟ سفیر برایم گفت: "چیزی بگو" من گفتم:"آیا اجازه دارم تا چیزی بگویم؟"

بلی، او برایم اجازه گفتگو با قادر را داد. نمایندهٔ تره کی فقط قادر بود. او عملیات جنگی را رهبری می کرد. من برای شان گفتم: "فوراً قوا را از اطراف قصر دور کنید و حملات توسط طیارات انجام دهید."»

## حفیظ الله امین، شوروی و کودتا:

آیا حفیظ الله امین بدون اطلاع و استیذان شوروی ها فرمان کودتا را صادر کرد؟ سلطانعلی کشتمند می نویسد: «در بارهٔ اینکه گفته می شود شوروی ها از اقدام به قیام (کودتای ثور) از پیش آگاهی داشته اند، بی اساس است. حفیظ الله امین در این زمینه دو گونه، حرف بر زبان رانده است. او در جلسهٔ سیاسی بگونهٔ رسمی گزارش داد که شام روز قیام یعنی۲۷ اپریل هنگامی که از توقیف آزاد شد، موضوع را با اطلاع مقامات شوروی رسانیده است و این زمانی بوده است که شوروی ها خود مطلع شده بودند. حرف دیگر او بگونهٔ غیر رسمی اظهار کرده است اینکه از طریق مشاورین شوروی در اردو و در جریان آغاز قیام با ایشان نیز موضوع را اطلاع داده است. هرگاه به گفته های نورمحمدتره کی و حفیظ الله امین استناد شود، آنان به تأکید اظهار می داشتند که از وقوع "انقلاب"نه مسکو و نه واشنگتن، نه برژنف و نه کارتر هیچگونه اطلاعی نداشتند.»

ادعای هواداران حفیظ الله امین مبتنی بر کتمان کودتا از شوروی ها، از باور آنها به استقلالیت امین و عدم اعتماد او به روس ها ناشی می شود. آنگونه که غوربندی می نویسد: «در این ۲۱ سالی که از قیام هفت ثور می گذرد با وجود سعی و تلاش بدخواهان از آرشیف های زمان شوروی کوچکترین مدرکی بدست نیامده که دال بر دست داشتن مستقیم و یا غیرمستقیم شوروی در این قیام باشد. برعکس شواهد واسناد کافی وجود دارد که در هدایت امین در مورد کودتا این دستور هم شامل بود که موضوع از روسها جداً مخفی نگه داشته شود..»

محقق امریکایی سلیگ هریسن به نقل از اسناد منتشرهٔ کی.جی.بی در حالی که می گوید حفیظ الله امین دستور به کودتا را از روس ها مخفی نگه داشته بود، کی. جی.بی بر خلاف این پنهان کاری امین، از وقوع کودتا اطلاع یافت. اما کی.جی.بی نه امین را از انجام کودتا ممانعت کرد و نه محمدداود را در جریان وقوع کودتا گذاشت. این در حالی بود که توصیهٔ مسکو مدت ها قبل مبنی بر خودداری حزب دموکراتیک خلق از کودتا قرار داشت. هریسن می نویسد: «به قول الکسانذر موروزوف که دورهٔ ماموریتش به حیث معاون کی.جی.بی ، ماه ها و هفته های قبل از ۲۶اپریل را نیز شامل می شود، مسکو شدیداً توصیه نمود که از آن خود داری شود. لیکن کی.جی.بی نتوانسته بود کشف کند. بعد از آنکه یکی از جواسس سازمان استخبارات نظامی شوروی به سازمان مذکور از پلان امین اطلاع داد، نامبرده ساعت ۹و یا۱۰شب ۲۵ اپریل را برای آغاز عملیات کودتا تعین نموده بود.

بعداً کی.جی.بی دریافت که در هدایت امین در مورد کودتا این دستور هم شامل بود که موضوع از روس ها جداً مخفی نگه داشته شود. آیا او در هراس بود که ما (کی.جی.بی) مداخله خواهیم کرد؟ یکی از توطئه کنندگان (کودتا چیان) که وفاداری اش به حزب کمونیست اتحادشوروی و دولت شوروی نسبت به وفاداری اش به امین به مراتب زیادتر بود (به گمان قوی اشاره به گلاب زوی و یا عبدالقادر است) این راز را بما افشاء نمود. می شد که داود را از موضوع با خبر ساخت. ولی نه سفارت شوروی در کابل و نه مسکو در فکر آن بود که با حزب دموکراتیک خلق خیانت کند. موروزوف به من گفت که اندکی بعد از نیمه های شب پیام های از وزارت خارجه و دفتر مرکزی کی.جی.بی مواصلت کرد که درآن بما توصیه نشده بود که امین را از ماجراجویی اش منصرف سازیم.»

از اظهارات موزوروف به خوبی پیدا است که انگیزهٔ حفیظ الله امین در پنهان نگه داشتن کودتا از دید شوروی ها به توصیه قبلی مسکو بر می گردد نه در بی اعتمادی او به شوروی و یا بالعکس. اگر عدم اطلاع حفیظ الله امین از کودتای ثور برای شوروی ها با استناد به حوادث بعدی ناشی ازعدم اعتماد او به روسها وانمود شود، این حوادث بر خلاف نوشتهٔ عبدالقدوس غوربندی حکایت از اعتماد امین به روس ها دارد. ماه های بعد از کودتا، حفیظ الله امین برای نجات حکومت حزب دموکراتیک خلق که در معرض سقوط قرار گرفته بود، خواستار ورود قوای نظامی شوروی شد. امین پس ازقتل تره کی نیروهای شوروی را به عنوان گارد محافظ وارد قصر خویش ساخت. کدام عقل سلیمی می پذیرد که زمامدار یک کشور برای حفاظت خود و دولتش از کشوری نیروی نظامی بخواهد که نسبت به او بی اعتماد باشد؟ این در حالیست که امین به ادعای ماموین کی. جی. بی یکی از اعضای افغان این سازمان بود: «"بوکوفسکی" از کارمندان سابق کی. جی.بی ادعا می کند که نام مستعار امین در نزد استخبارات شوروی "کاظم" بوده است. در لست "میتروخین" نیز چنین نامی موجود است.»

## کودتاچیان ثور و شوروی:

فیاض نجیمی نویسنده وپژوهشگر و عضو سابق جناح پرچم به نقل از منابع معتبر روسی و به خصوص از اسناد محرم حزب کمونیست شوروی و کی.جی.بی می نویسد: «بعد از به رسمیت شناختن دولت تازه به استقلال رسیدهٔ افغانستان، (دولت شاه امان الله) روس ها به سرعت کوشیدند تا اهرم های نفوذی شانرا در این کشور ایجاد نمایند. اولین نشانهٔ اینگونه تلاش ها عبارت از اساس گذاری گروهی زیر نام "کمیته مرکزی انقلابیون جوانان افغان" در بخارا بود. "...

در پایان ۱۹۱۹مسیحی شورای تبلیغات بین المللی که بخش شرقی کمینترن هم نامیده می شد، ایجاد گردید. در سال ۱۹۲۰ زیر رهبری شورا، حزب "عدالت" پارس، حزب کمونیست بخارا و احزاب ترکی، خیوه ای و افغانی سامان داده شدند. . . اما بحث برانگیز ترین مراحل مربوط به ده های ۵۰و۶۰ و بعدتر آن می گردد. در آن دوران روس ها نه تنها به لایه های مختلف اجتماعی در حوزهٔ ملکی توجه نمودند، بلکه بر حسب نظریه های از پیش تعین شده کمینترنی به نفوذ و جذب نظامیان نیز پرداختند. در سند کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مؤرخ ۲۱جون ۱۹۷۴عنوان رهبران خلق و پرچم آنچی که به امضای "اولیانوفسکی" در بارهٔ فعال بودن سازمان های سیاسی افغانی در اردو (ارتش) و نگرانی های رئیس جمهور محمدداود نگاشته شده، او می کوشد چنین تلقی نماید که گویا این عمل "رفقای افغانی "برای شوروی ها غیر مترقبه بوده وآنها ترجیح می دادند تا سازمان های وفادارشان پا از گلیم فرا تر نه نهند. اما واقعیت این است که سازمان های نظامی وابسته به شوروی سالها پیش از آن نامه و با آگاهی و توافق شوروی ها، در درون دستگاه های نظامی افغانستان فعالانه به جلب و جذب نظامیان می پرداختند، که حتی عده یی از آن نظامیان نیز در نوشته ها و اظهارات شان یا مستقیم و یا تلویحی از آن یاد کرده اند. در مورد حزب دموکراتیک خلق گفته می شود که آن حزب از آغاز دارای یک شاخهٔ نظامی بوده که پیش از ایجاد آن تحت رهبری میراکبر خیبر فعالیت می کرد؛ بعداً سازمان نظامی مذکور، با غیر نظامیان وحدت نموده و به تشکیل حزب دموکراتیک خلق مبادرت ورزیدند. همچنان از ساختارهای دیگری به نام های "سازمان نظامی افغانستان"(سنا) و یا "افسران هوایی" یاد می شود، که همکار با استخبارات شوروی ها قلمداد می شوند. بنا بر این حوزهٔ نظامی برای روسها حوزهٔ دلچسپ و مورد علاقه بوده است که تا آخر باقی ماند»

ص۱۵

# ۷ و ۸ ثور در کنار هم، همچون شب و روز

□ دکتور شمس الحق آریان فر

در باز شناسی این روزها زیستمندان کشور در تناسب با وابستگی های فکری و سازمانی، و یا فشار و بار مصایب ، دیدگاه های متفاوتی دارند.. حد اقل سه نحوهٔ فکری در پیوند با این رویداد ها مطرح است:

وابستگان ترین شوروی سابق و یا باورمندان مارکسیسم و انقلاب پرولتری باور دارند. ۷ ثور روز نجات افغانستان از چنگال اهریمن امپریالیزم و استعمار جهانی بود.

از آن رو بود که ارتجاع و نیرو های عقب گرا با همدستی امپریالیزم در برابر آن ایستادگی کردند و نگذاشتند خلقهای زحمت کش افغانستان در آغوش سوسیالیزم جامعهٔ بدون طبقه را اعمار نمایند. از این رو با ستایش از ۷ ثور ، ۸ ثور را که کاخ قدرت شان را سرنگون کرد، نفرین می کنند.

گروه دیگر نیرو های اسلامی افغانستان اند، که تحت فشار قرار داشتند. مبارزهٔ آنها همراه با اشتباه تاریخی کمونست ها سبب شد، که خواست آنها بیشتر زمینه یابد. آنها توانستند رهبری قیام و مقاومت مردم را بدوش بگیرند. این ها ۷ ثور را سرآغاز بدبختی و رنج های مردم افغانستان می دانند و ۸ ثور را روز نجات افغانستان می شناسند. این مردم که قیام مردم را رهبری کردند و در خط منافع ملی و اسلامی افغانستان قرار گرفته بودند، تایید و حمایت ملت را در سراسر کشور با خود داشتند.

گروه دیگر، غفلت آشنایان و خوش باشان و منفعت جویان اند که فکر می کردند، چه زندگی و قصر و ویلای داشتیم،که همه در نتیجهٔ نادانی و یا مزدوری، این دهاتی های عقب افتاده (کمونست و اسلامی ) از دست رفت. این گروه بر چپ و راست نفرین می فرستند و۷ و ۸ ثور را عامل بدبختی های مردم می دانند.. در این ضمن خانواده های که در نتیجهٔ جنگ ها آسیب دیده اند، نیز شامل اند.

اما درنگی خرد ورزانه و هوشمند بر سیر تاریخ تحولات افغانستان نشان می دهد که شماری ازاین برداشت ها و باورها، ناشی از عقده های فکری و طبقاتی اند. از آن روست که واقعیت چون آفتاب را دریافته و درک نموده نمی توانند و یا در برابر خورشید، انگشت می گیرند به زعم این که خورشید مرده است و یا وجود ندارد.

نگاهی بر تحولات چهار دههٔ اخیر نشان می دهد که روز ۷ ثور بدون حب و بغض، روزیست که در آن روز با تشویق شوروی گروه کوچکی که فریفتهٔ نظریات مارکسیستی شده بودند و از ژرفای سیر تحولات اجتماعی بیگانه بودند، رد پای هیولای سرخ را در این خطه باز کردند.

در مقابل آن روز ۸ ثور، روزیست که در آن قیام برهنه پایان و حرکت مرد م افغانستان که در وجب وجب کشور مایه بسته بود به پیروزی نشست. این روز وابسته به کدام حزب و حرکت نیست. این روز، روز پیروزی انقلاب ملت افغانستان بر اهریمن سرخ است. سخن ناروا دربارهٔ این روز گفتن، رد قدسیت این روز، رد تاریخ و فرهنگ و رد حماسهٔ جمعی ملتی است که با خون خویش آنرا رقم زده اند. چه بسا مردان و زنان و کودکانی که در زیر خمپاره ها دفن شدند، چه بسا جوانانی که با آتش توپ دشمن آتش گرفتند و خاکستر شدند، به ولایات و دهات بروید، آنچه ما زیاد داریم قبرستان است. این گور ها، آرامگاه برادران من و خواهران و مادران و پدران من و تُست که بخاطر نجات دین و میهن جان بازی کرده اند. آن خون فشانی ها بود که حماسهٔ بی مانند تاریخ بشری در افغانستان مایه بست. کدام وجدانی می تواند این حماسه و این شاهکار ملت و مردمش را فراموش کند و یا انکار نماید؟

بیایید در یک نگاه مقایسوی، فقط برای وضاحت موضوع، این دو روز و دستاورد هایش را سنجش نماییم.

۷ ثور یک گروه کمونیستی در افغانستان به قدرت رسید که باور شان برگرفته از بیرون و با معتقدان جامعه در تضاد بود.

۸ ثور ملت مسلمان و مجاهد و احزاب اسلامی افغانستان به پیروزی رسید. ( این تحول را به سود جویی ها و یا نادرستی های بعدی مجاهدان که دست غیر در آن حضور داشت، پیوند ندهید)

۷ ثور پای شوروی را به عنوان یک قدرت تجاوزگر به افغانستان باز کرد

۸ ثور این پای را شکست و افغانستان را نجات داد.

۷ ثور یک گروه به قدرت رسید

۸ ثور ملت افغانستان، تمام اقوام افغانستان، پیروزی خود را جشن گرفتند.

۷ ثور ترانهٔ اسارت را زمزمه کرد و وابستگی را

۸ ثور سرود نجات و رستگاری را به ندا آورد.

۷ ثور حرکت تحمیل شده از بیرون بود

۸ ثور قیام و انقلاب ناب افغانی و برخاسته از صمیم جان و آرزو های هریک فرد افغان

۷ عاملان کمونست داشت

۸ ثور راهیان و محافظ مسلمان و مجاهد.

به یاد داشته باشیم که نباید بیک چوب همه را بزنیم و تکفیر کنیم. در انقلاب و جهاد افغانستان، حساب مجاهدان آزاده که در کوه پایه و دامنه ها در برابر دریای آتش دشمن ایستادند و سینه سپر کردند، از استفاده جویان جداست. مجاهد مجاهد است. مجاهد سرباز خداست و خداوند بهشت برین را برایش ارزانی داشته است. حساب او را با استفاده جویان یکجا کردن و در یک ترازو توزین نمودن، نه تنها بایسته نیست که گناه است.

پس جا دارد ۸ ثور را همگان، تمام اقشار و طبقات جامعه، تمام اقوام این خاک پاس دارند و به عنوان بزرگترین ارزش تمام طول تاریخ خویش بر آن ببالند و آنرا بزرگ دارند. در هیچ گوشهٔ دنیا هیچ ملتی این همه رنج را برای آزاد زیستن، تحمل نکرده و چنین شکوه شهامتی را هستی نبخشیده است. حماسهٔ جهاد و مقاومت افغانستان، در تاریخ بشریت بی نظیر است. ۸ ثور را ارزش و میراث ملی و تاریخی خویش بشناسیم و به هیچ صورتی فریب تبلیغات اجانب را نخوریم که به بهانه های مختلف می خواهند ما را با این میراث بزرگ ما بیگانه سازند. تا همچنان در نبود ارزش ها به داشته ها و داده های آنها فخر کنیم و همیشه با حقارت برخویش بنگریم و بر ما بنگرند. ملت ما ملت شکوه و حماسه است. حماسهٔ ۸ ثور و جهادش نیز دنیا را دگرگون کرد. دنیا اگر بپذیرد یا نه همان گونه که باری حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان گفت: با جهاد افغانستان جغرافیای جهان تغییر کرد، ابرقدرت بزرگ دنیا به زانو در آمد، مارکسیسم به عنوان بزرگترین اندیشه و حرکت جهانی، به زانو نشست. دنیا یک قطبی شد، ده ها کشور در جهان آزاد شد و ده ها کشور دیگر ایجاد شد. باید آگاه باشیم ۸ ثور را پاس داریم و به این حماسهٔ جاودانی ملت خویش افتخار نماییم. همچنان که ملت های دنیا به داشته های کم ارزش تر از آن می نازند. ■

# صف آرایی ۷ و ۸ ثور در انتخابات...

ادامه از صفحهٔ ۶

اشخاص و احزاب و دست اندر کاران تیم و گروه مشخصی نبوده؛ بلکه این تأیید و همکاری پر شور و همگانی نتیجهٔ بیداری و احساس ایمانی و ارجگذاری به قربانی های بیدریغ مردم مسلمان افغانستان در دوران جهاد و مقاومت و به خاطر احساس وفاداری به شهدا و قربانیان مؤمن این مرز و بوم بوده است.

ما خوب می دانیم که فرد فرد وارثان جهاد و مقاومت، خانواده های شهداء معلولین و مهاجرین و چهره های افتخار آفرین گمنام دوران جهاد و مقاومت در گوشه و کنار میهن گرفتار چه مشکلاتی بودند و هستند و با نا امیدی و نا رضایتی و کوله باری از مشکلات در گوشه های فراموشی نشسته بودند؛ اما در روز انتخابات به یکباره گی غبار یأس و نا امیدی را از چهره های خود دور ساختند و با نشاط و همت و ارادهٔ آهنین به سوی صندوق های رأی شتافتند و با حضور خود یک بار دیگر عزت و اعتبار از دست رفتهٔ وارثین جهاد و مقاومت را احیا نمودند. پس بایست به ارادهٔ مردم ارج گذاشت و پاس این وفا داری و افتخار آفرینی را با تحقق آرمان شهدا و خدمت وارثین برحق هشتم ثور ادا نمود.

**اما در پیوند به جمعیت:**

همه افراد و گروه ها و تنظیم های اسلامی در این کار زار سیاسی نقش آفرینی نمودند که آموزنده و قابل افتخار است؛ اما واضح است که جمعیت اسلامی افغانستان به عنوان علمبردار نهضت اسلامی و پاسدار جهاد و مقاومت در این انتخابات، نقش محوری داشت. البته این نه بدان معنا است که دست اندر کاران جمعیت در سازماندهی، توجیه و سمت و سو بخشی مردم در انتخابات کار چشمگیری داشته اند؛ بلکه انتمای روحی و ارادهٔ قلبی مردم به جمعیت به عنوان بستر تاریخی و آدرس افتخارات شان، توده های مردم را برای اعتبار دهی و به پیروزی رساندن وارثین جهاد و مقاومت و نهضت اسلامی به صف کار زار انتخابات و پای صندوق های رأی کشاند.

صف آرایی هفتم و هشتم ثور در میدان کار زار های انتخاباتی، انزجار شدید از فساد و انحرافات حاکم بر اوضاع عمومی همراه با احساس محرومیت و بی عدالتی، منسوبین جمعیت را وادار ساخت تا همراه با توده های مردم مظلوم و بی نوای کشور به حرکت بیایند و تیم اصلاحات و همگرایی ممثل هشتم ثور و مظهر ارادهٔ جهاد و مقاومت را به پیروزی برسانند.

اکنون بیش از هر وقت دیگر روحیهٔ منسوبین جمعیت اسلامی برای احیای ساختار های سازمانی و تشکیلاتی این حزب مساعد است که بایست قدر این بیداری و احساس فدا کاری و حماسه آفرینی را با به راه اندازی هرچه زود تر سازماندهی پاسخ گفت؛ زیرا باز سازی و سازماندهی جمعیت به سود همه است.

**«فاعتبروا یا أولی الأبصار»**

## روایتی از ۸ ثور؛

# تلاش‌ها برای محاصره، در آخرین دقایق پیروزی

**نویسنده: دکتور محمد مورو پژوهشگر مصری**
**برگردان: عبدالوهاب هاید عمار**

بعد از شکست و فروپاشی همه جانبۀ شوروی سابق در افغانستان و فرو ریختن کمونیزم و چند پارچه شدن اتحاد جماهیر شوروی وقت، در بعدها بین حکومت کمونیستی کابل و ایالات متحدۀ آمریکا رابطۀ نزدیکی به وجود آمد. نجیب الله به عنوان سپر تضمین شده در برابر بنیادگرایی اسلامی - این که خطری برای آمریکا به شمار می رفت-، نخست در حد یک اظهار نظر به مطبوعات آمریکایی، خود را به آمریکا پیش‌کش نمود، سپس عملاً هم کار هایی بین آمریکا و نظام کمونیستی کابل در پیدا و پنهان به وجود آمد. ولی آمریکا دراین راستا از چندین راه وارد عمل شد. چندین طرحِ بدیل را آماده ساخت، چون خوب می‌دانست که حکومت نجیب دارد آخرین نفس‌های خود را می‌کشد.

امریکا برای بین هم انداختن تنظیم های مجاهدین دست بکار شد، و از نظر رسانه‌ای هم به بهانه و اِتهام تجارت مواد مخدر، برای تحریف و وارونه جلوه دادن جایگاه مجاهدین وارد عمل شد، این کار را به خاطری انجام می‌داد که در صورت لزوم و ایجاب زمان، مداخلۀ نظامی خود به افغانستان را توجیه کند.

در سطح سازمان ملل متحد - طبعاً این نهاد نیز یک آلۀ آمریکایی است- و فرستاده های سازمان ملل پروژه‌هایی را به هدف جلوگیری مجاهدین از رسیدن به حکومت و تلاش برای برپایی یک نظام سکولار درکابل طرح ریزی و فعالیت را شروع کردند.

و بنین سیوان نمایندۀ سازمان ملل در دسامبر سال ۱۹۹۱ میلادی فهرست طولانی‌ای را که در برگیرندۀ ۱۵۰ نفر از سیاست مداران سابق و هواداران محمد ظاهر شاه بودند، ترتیب داد. او این فهرست را به عنوان یک حکومت یا کمیسیونی ترتیب داده بود که موقتاً نظام را در افغانستان اداره کند، این طرح آمریکایی خواهان برگشت شاه مخلوع محمد ظاهرشاه بر اریکۀ قدرت در حکومت افغانستان بود.

ولی آگاهی مجاهدین و اصرار شان مانع عملی شدن این طرح شد. مجاهدین تصمیم گرفتند هرچه عاجل این نقشه را برهم زنند. مجاهدین در وارد کردن فشار بالای حکومت نجیب پیروز شدند. همین بود که در ماه آپریل ۱۹۹۲ منجر به فرو ریزی و سقوط آن شد. امریکا از رسیدن مجاهدین به حکومت نگران شد، به شتاب سازمان ملل متحد را مجددا تحریک نمود تا راه مجاهدین را بسته کنند و جلوشان را از وارد شدن فاتحانه به کابل بگیرند، نمایندۀ عمومی سازمان ملل پترس گالی خودش به پاکستان و تهران سفرکرد، در پاکستان برای ایجاد یک نظام سکولار تلاش زیادی به خرج داد، اما مجاهدین به فشارهای نظامی خود ادامه دادند، احمد شاه مسعود از شمال و حکمتیار از جنوب، خود را به دروازه های کابل رساندند.

درکابل بقایای ملیشه‌های حکومت سابق و بقایای ارتش از هم پاشیدۀ رژیم‌های گذشته بود، مجاهدین می دانستند که عجله در داخل شدن به کابل منجر به یک کشتار و قتل عام خواهد شد. بناءً تصمیم گرفتند که توجۀ بقایای رژیم سابق و ارتش درکابل را، به خود جلب کنند تا کار داخل شدن به کابل برای شان آسان شود، مجاهدین در این طرح عملاً پیروز شدند اما بازهم این نقشه خطرها و ریسک‌های بزرگی را دربرداشت، چون رفتار ته مانده های رژیم به شکل درست حساب شده و منظم نبود، با توجه به تشکیل و طبیعت عناصر آن بی نظمی ملیشه ها یک امر طبیعی و حتی عمدی بود.

به همه حال تعداد این وابستگان به رژیم به احمدشاه مسعود پیوستند و برخی دیگرشان به حکمتیار، احمدشاه مسعود از طرف شمال وارد کابل شد و حکمتیارهم از طرف جنوب به دروازه های کابل رسید، دربین این ملیشه‌ها که از حکومت کمونیستی پیروی می‌کردند و نیروهای احمدشاه مسعود و حکمتیار، درگیری هایی رخ داد. پس گروهی از ملیشه‌هایی‌که به احمدشاه مسعود پیوسته بودند با نیروهای حکمتیار درگیر شدند و آن افرادی که به حکمتیار پیوسته بودند با نیروهای احمدشاه مسعود درگیر شدند، با این حال می‌توانیم به وضاحت دریابیم که با پیوستن این افراد به صفوف مجاهدین درآن شرایط چی رخ داد؟ این عناصر برای کشاندن نیروهای احمدشاه مسعود و حکمتیار به میدان رویارویی با یکدیگر نقشه کشی و دسیسه سازی کردند، امری‌که باعث پیش آهنگی این گروه در نظام جدید شده بود. و هم‌چنان دربین آنان شنودهای مخابراتی از امریکا و دیگر کشورها وجود داشت و این‌که آنان را همین شنودهای مخابراتی وادار می‌ساخت تا در قسمت تخریب جایگاه مجاهدین چنان رفتاری را انجام دهند. چون پیروزی مجاهدین برای اسلام، مسلمانان و جنبش‌های آزادی بخش در هرگوشۀ جهان، یک جوش و خروش معنوی فوق العاده‌ای می‌بخشید. این عناصر باید پیامدهای سیاسی و معنوی این پیروزی را از طریق تبلیغات و انحراف ذهنیت عامه مبنی براین‌که مسلمانان فقط قدرت طلب اند و بس محاصره کنند و چنان وانمود بسازند که مسلمانان در جهت رسیدن به قدرت از کشتن یکدیگر شان دریغ نمی ورزند.

در حقیقت رسانه‌های غربی و رسانه‌های محلی که همسو با غرب اند گزارش‌هایی را از درگیری بین ملیشه‌ها و مجاهدین تهیه کردند و چنان تصویر سازی کردند که انگار این درگیری بین خود مجاهدین است. این امر دربین تمام مسلمانان مخلص در کُل جهان یک رنجش و آزردگی بزرگی را به وجود آورد همگی از بیم فتنه دستان خود را برقلب های خود گرفتند. مدتی بعد مراکز رسانه‌های غربی و رسانه‌های محلیِ همسو با آن، شروع کردند به سخن گفتن از مجاهدین میانه رو و تند رو، احمدشاه مسعود را معتدل و حکمتیار را متشدد توصیف کردند، این کار به این هدف انجام می یافت که موضوع قسمی صحنه آرایی شود که گروه میانه رو مورد پذیرش غرب است و به این بهانه احساسات اسلامی این گروه را فرو می‌کاست و می‌شکست، و گروه متشدد مورد توجه غرب نیست تا بدین وسیله بالای اعصاب آن گروه راه برود و هنوز او را بیشتر آشفته سازد. ولی در حقیقت نه میانه روی بود و نه افراطگرایی.. هریک از احمدشاه مسعود و حکمتیار در جهاد و موضع‌گیری های معروف اسلامی شان آزمایش‌های خود را داده اند.

سپس سخن از کشمکش‌های قبیله‌ای، گروهی و مذهبی در سرزمین افغانستان به میان آمد، تمام این دسیسه‌ها به خاطر از بین رفتن و خدشه دارشدن پی رنگ‌های سیاسی پیروزی جهاد افغانستان و به هدف آمادگی برای شعله ور ساختن آتشِ بازی‌ای بود که آمریکا و گماشته هایش در افغانستان به نیت به چالش کشیدن پیروزی اسلام در آن کشور، می‌خواهند بازی کنند، راه اندازی می‌شد. این یک امر کاملاً درست است آنچه که بین مجاهدین رخ داد، کشمکش بین مجاهدین نبود، این راز را مطبوعات اسلامی کشف کرده‌است، آری این حقیقت را گزارشگران متعهد و مسلمان از خودِ کابل کشف کرده اند، این کشف یک مقدار آرامش را به دل مسلمانانی‌که در تمام مناطقِ جهان، دست‌های خود را از بیم فتنه و از روی عشق به مجاهدین بر دل‌های خود گرفته بودند برمی گرداند، اما سلسلۀ دسیسه‌ها علیه جهاد مردم افغانستان به این آسانی پایان نمی یابد، همواره شاهد دسیسه‌های زیادی خواهیم بود، این موضوع به آگاهی، کوشش و تلاش پیگیر مجاهدین برای یک‌پارچگی و چیرگی شان بر مصلحت‌های شخصی، منطقه‌ای، مذهبی و نژادی شان برمی‌گردد.

## ۷ و ۸ ثور، دو تفکر...

که آن ها از سر ناچاری در صفوف این حزب قرار گرفته بودند؛ زیرا آن ها دیگر راهی برای ادامۀ حیات خویش نداشتند. این سخنان آن ها را میتوان تا حدی توجیه کرد و برای این سخنان محلی برای اعراب پیدا نمود. روی همین موضوع بود که شورای عالی قیادی مجاهدان در روز های ورود خود به کابل واژۀ عفو عمومی را بکار بردند و هیچکس به جرم گذشته های خود مورد آزار و شکنجه قرار نگرفتند؛ بلکه تعدادی از آن ها مکافات نیز گردیدند.

بدون تردید این حرکت مجاهدان یک حرکت اسلامی و انسان دوستی و از سر عیاری و جوانمردی صورت گرفته است که نمیتوان آن را دست کم گرفت. اگر مجاهدان دست به انتقام می زدند یکبار دیگر فضای زنده گی که در آن روز چندان خوش آیند و مطابق مراد نبود بازهم تنگ تر و ثبات و قوام اجتماعی بدتر می گردید. اما هشت ثور یک نوع مقابله با هفت ثور را نشان می دهد. در صورتی که هفت ثور وجود نمی داشت، جهاد در مقابل اشغال و افکار تب آلود این حزب شکل نمی گرفت. بدون شک هشت ثور نتیجۀ مبارزات تاریخی مردم افغانستان است که به خاطر آزادی تلفات سنگین به جا گذاشتند. اگر هشتم ثور تجلیل و احترام نگردد، در حقیقت به خون این همه شهدا جفا صورت گرفته است. همین حکومت و سه دوره انتخابات ریاست جمهوری، تشکیل دوبارۀ پارلمان، ایجاد شورا های ولایتی، آزادی بیان و کمک کشور های خارجی به افغانستان، فقط در نتیجۀ جهاد، مقاومت و جان فشانی مردم افغانستان بوجود آمده است.

هفت و هشت ثور در افغانستان هم اکنون از خود دوستان و دشمنان زیاد دارد. اگر هفت ثور وجود نمی داشت، هشت ثور شکل نمی گرفت اما هر دو جای نقد و بررسی فراوان دارد. هفت ثور با یک حرکت نظامی یک شبه شکل گرفت و همه چیز دگرگون شد، اما هشت ثور نتیجۀ یک جنبش و حرکت سراسری مردم کشور است، نباید جنبش و قیام مردم را دست کم گرفت، باید به آن ارج گذاشت و به آن احترام نمود.

## ۷ و ۸ ثور، پندها و ...

اما این‌که امروزه شمار زیادی از مردم به این باورند که هشتم ثور نمی‌تواند یک روز قابل تجلیل باشد، شاید به این دلیل است که رهبران احزاب جهادی نتوانستند کشور را به سمت و سوی ثبات و امنیت سوق داده و مردم کشور را وارد صفحه جدیدی از زندگی کنند که سیاست و سعادت مردم در آن تضمین شده باشد.

به نظر می‌رسد این می‌تواند یک تجربۀ مناسب برای حکومت و دولت های بعدی باشد. این بسیار اهمیت دارد که دولت موجود و مسوولان امور سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی کشور را به سمت و سویی سوق دهند و رهبری کنند که حد اقل روزهای تاریخی مربوط به این دوره مانند روزهای تشکیل دولت مؤقت، تصویب قانون اساسی، برگزاری چند انتخابات و برخی دیگر از روزهای مهم برای مردم افغانستان باشد. اکنون که مردم منتظر اعلان نتایج انتخابات هستند، بر مسوولان امور است تا به آرای مردم خیانت نکنند و کسی را که مردم به وی اعتماد نموده است به حیث برنده انتخابات اعلان کنند.

**تاریخ تنها آگهی نمی دهد، بلکه پند و اندرز نیز می دهد.** اکنون مسؤولیت تاریخی مسؤولان امور است که با استفاده از رخدادهای تاریخی و زحماتی که مردم در پیوند به این روزها لمس کرده اند، به ارادۀ مردم وقع گذاشته وظایف خود را به خوبی انجام دهند، تا تاریخ در مورد شان خوب قضاوت کند.

# ۷ ثور ۱۳۵۷، کودتا، قیام، ...

ادامه از صفحهٔ ۱۲

عبدالحمید محتاط از افسران قوای هوایی افغانستان که در کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ (۱۷جولای۱۹۷۳)به رهبری سردار محمدداود شرکت داشت نیز از چنین سازمانی در ارتش سخن می گوید. وی در مورد سازمان نظامی ارتش می نویسد: «این همرزمان دیرین من عبارت بودند از: انجنیر عزیز احمد، انجنیر شیرآقا حرکت، انجنیر زرین و انجنیرغلام سعید. آنها شایسته ترین استادان مسلک خود بودند. در رشته های خود دیپلوم عالی را از اکادمی اتحاد شوروی بدست داشتند. از جانبی دیگر آنها از دیر سالی به اندیشه سیاسی تجهیز بودند که سکوت و خاموشی و بی تفاوتی را نسبت به سرنوشت هموطنان خود گناه می پنداشتند. از این رو همه عضو سازمان نظامی ای بودند که بیشتر از شش سال در اردو (ارتش) فعالیت مخفیانه را پیش می برد. هدف شماره یک این سازمان کوچک نظامی، واژگونی نظام منحط و فرتوت شاهی و ایجاد نظام جمهوری بود که مورد حمایت مردم باشد. . . . . .»(۲۹)

"سلیک هریسن" خبرنگار و نویسندهٔ امریکایی به نقل از منابع روسی می نویسد: «دستگاه استخباراتی نظامی شوروی (جی.آر.یو) در حالی که چشم به آینده دوخته بود افسران تربیت یافتهٔ اتحاد شوروی را در سپتمبر سال۱۹۶۴ تشویق نمود که سازمان انقلابی مخفی قوای مسلح را تشکیل دهد. اصلاً همین دسته افسران بودند که در سال ۱۹۷۳ با سردار محمدداود (درکودتای او) کمک کردند. .

سلیک هریسن معتقد است که افراد و گروه های کودتاچی در هردو کودتای سال ۱۹۷۳و۱۹۷۸با دو سازمان اطلاعاتی شوروی (کی.جی.بی و جی.آر.یو) در ارتباط بودند: «در واقع در ارتش سه گروه از افسران کمونیست بوجود آمد. بزرگترین آن، گروه خلقی به رهبری حفیظ الله امین و بعد گروه پرچمی ها به رهبری میر اکبرخیبر که با جی.آر.یو یا سازمان اطلاعاتی ارتش شوروی ارتباط داشت و جی.آر.یو به طور جداگانه با گروه دیگری از افسران ارتش هم در ارتباط بود؛ که ژنرال عبدالقادر رئیس ستاد نیروی هوایی ارتش که در کودتا نقش اساسی ایفاءکرد، یکی از آنها بود. (۳۰)

علاوه برآنکه هریسن، دگروال عبدالقادر را به نقل از منابع روسی عضو جی .آر.یو می خواند، نام مستعار عبدالقادر و نام مستعار بسیاری از افسران عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ارتش که در کودتای ثور و پیروزی آن نقش عمده داشتند شامل لیست اعضای افغان کی.جی.بی در کتاب "کی.جی.بی در افغانستان "برگرفته از اسناد و یاد داشتهای ("واسیلی نیکیتیچ میتروخین" مامور سازمان مذکور در آرشف اسناد کی.جی.بی بود. در این اسناد نام مستعار سیدمحمد گلابزوی "مامد" و محمدرفیع "نیروز" معرفی و ثبت اند که آنها انجام کودتای ثور۱۳۵۷ را به ویلبون اوسادچی، مسوول سرویس اطلاعاتی کی. جی .بی در کابل اطلاع دادند. (۳۱)

یکی از ژنرالان ارتش شوروی که در سالهای اشغال افغانستان در دههٔ هشتاد میلادی از مسوولان و فرماندهان ارتش مذکور بود، سرهنگ (دگروال) عبدالقادر را بنیانگذار یک سازمان مخفی کمونیستی در ارتش افغانستان می خواند که در پیروزی کودتای حزب دموکراتیک خلق نقش مهمی بازی کرد: «در حزب دموکراتیک خلق افغانستان رول مهمی را در اردو (ارتش)، تنظیم مستقل مخفی به نام "جبهه واحد کمونیستی افغانستان" که توسط دگروال اردو، عبدالقادر ایجاد گردیده بود، بازی می نمود. موصوف از نگاه مفکوره به برنامهٔ حزب دموکراتیک خلق افغانستان نزدیک بود. وی تکیه به یک کودتای جدید دولتی می نمود.» (۳۲)

اطلاع وقوع کودتا را به شوروی ها توسط سیدمحمدگلاب زوی، محمدعزیز اکبری یکی از فعالان نظامی جناح خلق که در اوایل حکومت حفیظ الله امین به ریاست سازمان اطلاعاتی حکومت موسوم به"کام" گماشته شد، نیز تایید می کند: «سیدمحمد گلابزوی یکی از فیگور های (چهره های) به اصطلاح مهم در انقلاب ثور بود و کسی بود که دستور انقلاب ثور را از امین گرفت و به تمام سازمانهای نظامی ابلاغ کرد، صبح ۷ ثور با شورویها تماس گرفت، دستوری را که از حفیظ الله امین یا مسئول کمیته مرکزی دریافت کرده بود، به شورویها ابلاغ کرد.» (۳۳)

شرکت فعال جگرن محمدرفیع از جناح پرچم در کودتای ثور که او چگونه برخلاف بسیاری از پرچمی های ارتش بدون آنکه دستوری از جانب رهبران جناح پرچم و به خصوص از نوراحمدنور مسوول نظامی این جناح دریافت کند، بیشتر پرسش بر انگیز است. شاید پاسخ این پرسش را بتوان در کتاب میتروخین یافت.

نکتهٔ جالب و قابل ذکر این است که ببرک کارمل در نیمهٔ دوم دهه هشتاد که در حومهٔ مسکو تحت نظر مامورین استخبارات شوروی زندگی می کرد، به گونهٔ غیر مستقیم از دخالت کی.جی.بی در کودتای ثور سخن می گوید. او به خبرنگار روزنامهٔ پرودا ارگان نشراتی حزب کمونیست شوروی در دسمبر سال ۱۹۸۹ می گوید: «حالا من بعضی چیزها را برای شما حکایت می کنم. پلان انقلاب وجود نداشت. کمیتهٔ مرکزی برنامهٔ سقوط داود را به تصویب نرسانده بود. تمام اعضای کمیتهٔ مرکزی بازداشت شده بودند. امین ۱۸ساعت بعدتر زندانی شد و به ما پیوست. جالب این است که او در این مدت کجا بوده است؟ امین خون می خواست. و بسیاری از خلقی ها با وی هم نظر بودند. و نه تنها آنها. یک نیروی نهایت بزرگ دیگرهم بود که حزب را به سوی کودتا رهنمون شد، دقیقاً همان نیروی که زمانی افغان ها را به سوی سقوط شاه سوق داد. دریغا اگر من نام آن را بگیرم، هم شما و هم من سرهای مان را از دست خواهیم داد....»

### پیامد و ثمر کودتا:

پیامد کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ چه بود؟ کودتای ثور و سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق چه ارمغان و ثمری داشت؟ فرآیند کودتا و عملکرد دولت و دولتمداران حزب در تحولات عرصه های مختلف حیات سیاسی و اجتماعی چگونه ارزیابی می شود؟ این ها پرسش هایی اند که هر فرد و گروه بر مبنای نگرش و تعلقات فکری، حزبی، فرهنگی و اجتماعی خود به آن پاسخ می دهد.

وقتی از زاویهٔ مثبت بسوی حاکمیت حزب دموکراتیک خلق نگاه شود، اقتدار حزب و برنامه های آن در واقع تلاش انقلابی و قهرآمیز در جهت متحول سازی افغانستان و گذار از حالت سنتی به مدرنیته و مدرنیزم تلقی می شود. ایجاد تغیر در مناسبات قدرت و حتی در برخی نگاه ها مردمی شدن قدرت سیاسی در افغانستان، پی ریزی اساسات تساوی حقوق زن و مرد در قوانین و در عرصه عملی، بنیان گذاری خطوط اساسی برابری وعدالت اجتماعی واقتصادی چون اقدام به اصلاحات ارضی و لغو قروض و گروی دهقانان و زارعین کم زمین، تعمیم تعلیم و تربیه وهمگانی ساختن آن برای همه اقشار مردم و همچو مسایل مهم اجتماعی از نکات مثبت دوران حکومت حزب دموکراتیک خلق ارزیابی می گردد.

اما علی رغم آنچی که به عنوان نکات مثبت در پیامد کودتا عنوان می شود و از پیشرفت های که در حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در عرصه های مختلف حیات سیاسی و اجتماعی سخن می رود، کودتای ثور و حاکمیت حزب مذکور پیامد های بسیار منفی در جامعهٔ افغانستان بجا گذاشت. در واقع کودتای ثور و حاکمیت حزب دموکراتیک خلق یک تجربهٔ منفی تاریخ سده بیستم بود؛ حاکمیتی که با کودتا شکل گرفت و با اختناق، کشتار، انحصار مستبدانهٔ قدرت و در سایه تجاوز نظامی شوروی ادامه یافت.

کودتای ثور به ایجاد دولت و حکومت توتالیتر و مستبد تک حزبی انجامید. اعضای حزب دموکراتیک خلق که در نتیجهٔ کودتا به غصب و تصاحب قدرت نایل شدند، در عملکرد خود نشان دادند که هیچ احترام و اعتنایی به قانون و عدالت ندارند و هیچ حد و مرزی را دراین مورد برسمیت نمی شناسند. این دولت توتالیتر، هزاران نفر از اقشار و طبقات مختلف اجتماعی را به اتهام مخالفت با انقلاب ثور و حزب حاکم، بدون محاکمه به قتل رساند. در طول تاریخ افغانستان و به ویژه در دوره های که حاکمیت دولتی در کشور وجود داشت نمی توان به پدیدهٔ کشتار بدون محاکمه آنهم از سوی مسوولین دولتی در ولایات و محلات برخورد. منشی های حزب دموکراتیک خلق و رؤسای سازمان استخبارات در پایتخت و ولایات برای کشتن آدم های که بر مبنای دید و داوری آیدئولوژیکی، شخصی و سلیقوی خود دشمن تشخیص می دادند، دیگر به قاضی و دادگاه نیاز احساس نمی کردند.

یکی از شگفتی های مضحک و ترسناک در رژیم کودتایی حزب دموکراتیک خلق این بود که بی حرمتی به قانون وعدالت و بی اعتنایی به ارزش های اجتماعی تنها به بیرون از حوزه و قلمرو حاکمیت حزبی محدود نمی شد. آنها مرز ارزش ها و حرمت ها را در داخل حزب و مناسبات حزبی خود نیز شکستاندند. رهبران و حاکمان حزب دموکراتیک خلق در دوران پس از کودتای ثور به همان حدی که با مردم خود به هر نام و عنوانی درگیر شدند و کشور را بسوی بحران و فاجعه بردند، به همان حد در درون حزب و حاکمیت حزبی خویش نیز از هیچ توطئه و دسیسه علیه یکدیگر دریغ نکردند.

افغانستان پس از کودتای ثور و حاکمیت حزب در بحران عمیق سیاسی و اجتماعی فرو رفت. تفرقه و گسست سیاسی و اجتماعی در جامعه تشدید یافت. نظام و دولتی راکه حزب دموکراتیک خلق ایجاد کرد منبعث از شرایط اجتماعی نبود. حزب در دوران حاکمیت خود کشمکش ها و تعارضات شدیدی را در جامعه بوجود آورد. حاکمیت حزب دموکراتیک خلق موجب رشد تفنگ سالاری و تضعیف استحکام و گسترش طبیعی قانون و قانونمداری گردید.

پیامد دیگر حاکمیت حزب دموکراتیک خلق، بیگانگی از جامعه اتکاء به منابع خارجی در رسیدن به قدرت و منزلت اجتماعی چون اقتدار دولتی و حتی دسترسی به پول و ثروت بود. این پدیده هم در داخل حوزهٔ حاکمیت حزب مذکور و هم در بیرون از آن میان احزاب و گروه های اسلامی و مجاهدین گسترش فزاینده یافت.

# روزهای تاریخی حافظهٔ ملی مردمان هر...

اما حضور حماسی مردم به این شایعه های دشمنانه خط بطلان کشید و نشان داد که این مردم اند تصمیم می گیرند تا آیندهٔ شان را چگونه رقم بزنند. حضور گستردهٔ مردمی و میزان رأی مردم خواست ها و نیاز های مردم را روشن کرد و روشن شد که مردم اصلاحات می خواهند تا زندگی بهتر از امروز داشته باشند. مردم تغییر در نظم حاکم کنونی می خواهند.

مردم با حضور حماسی شان به آن هایی که برای اعمال خواسته های خود و باداران شان از زور، ترس و وحشت استفاده می کنند "نه" گفتند و مردم به مطلق خشونت جواب رد دادند. خوب است مخالفان مسلح نظام این پیام مردم را بشنوند و بفهمند که خشونت، زورگویی و وحشت ره به جایی نمی برد و می شود اهداف و برنامه های خویش را از راه های قانونی و مسالمت آمیز دنبال کنند و به آن دست یابند. بودند در تاریخ اقوام و گروه های که در برابر ظلم و استبداد تسلیم شدند چنانچه خداوند می فرماید:

**فاسْتخف قوْمهُ فأطاعُوهُ ۚ إنهُمْ كانُوا قوْمًا فاسقين**

مردم در شانزدهم حمل بسیار پیام واضح و روشنی دادند که برای رسیدن به فردای بهتر از امروز تن به هیچ ظلم، زورگویی و بی عدالتی نمی دهند.

### حضار گرامی!

مردم مسؤولیت شان را اداء کردند. جا دارد که شکل گیری "حماسهٔ حضور" در شانزدهم حمل را که قبل از انتخابات بار بار به آن تاکید کردیم و خدا را سپاس گزاریم که مردم به آن لبیک گفتند، به خود مردم تبریک بگوییم. تاکید می کنم که برندهٔ این روند مردم افغانستان هستند و افتخار آن به همه مردم بر می گردد. باید ضمن سپاس گزاری از نیروهای امنیتی به آن ها نیز تبریک گفت که برخلاف همه تبلیغات زهر آگین توان خودشان را برای تأمین امنیت نشان دادند و روشن ساختند که برای اعمال اقتدار و حاکمیت ملی کشور عزیز مان باید به این نیروها باور کنیم. رسانه های آزاد نیز نقش خوبی در این پروسه داشتند و در این افتخار بزرگ آن ها نیز شریک اصلی هستند.

اما با این همه متأسفانه نهاد های برگزار کنندهٔ انتخابات برخی ناتوانایی هایی از خود بروز دادند. نتوانستند فرصت استفاده از حق رأی را حتا در مناطق امن به همه مردمان واجد شرایط مساعد بسازند و خیلی ها پس از ساعت ها انتظار در صف های طولانی تا امید به خانه های شان برگشتند و این یکی از نقیصه های بزرگی در انتخابات بود.

### حضار گرامی!

اکنون نحوهٔ عملکرد کمیسیون های انتخاباتی با رأی مردم که نمادی از باور عمومی و خرد جمعی آن هاست آیندهٔ این کشور را رقم می زند.

**إن الله يأمُرُكُمْ أن تُؤدوا الأمانات إلى أهْلها**

توجه و احترام نگهداشت و شمردن تک تک رأی مردم آیندهٔ روشن و پر افتخار این سرزمین را رقم می زند و بی احترامی قصدی و آگاهانه حتا به یک رأی، توهین به خرد جمعی است. مردم با حضور پر رنگ و حماسی شان نشان دادند که باور به قدرت خود دارند و ایمان دارند که اراده و تصمیم آن ها موثر و تعیین کننده است. این امید در مردم سرمایهٔ بزرگی است. هرگونه تلاشی که این ارادهٔ عمومی را خدشه دار کند به جای رأی مردم تصمیم دیگری مثل تقلب در جا به جایی قدرت تعیین کننده باشد بسیار بازی خطرناک با احساسات مردم است و عواقب بس خطرناکی را در قبال دارد. ما باور داریم که دیگر کسی توان این را ندارد تا امید را در این مردم حماسه آفرین بکُشد. دیگر ارادهٔ مردم در کشورمان قویتر از هر قدرتی است. با وجود این، نگرانی های مردم هم قابل درک است. اگر دستان پیدا و پنهان قانون شکن در خارج و داخل نظام با دخالت مشکلی ایجاد کنند به یقین عواقب خطرناک برای افغانستان و دموکراسی نوپای ما خواهد داشت.

پیام انتخابات مردم افغانستان به جامعهٔ جهانی نیز روشن بود. مردم با حضور گستردهٔ شان پای صندوق های رأی نشان دادند که می توانند همسو با دنیای مدرن حرکت کنند و جا دارد که در این زمینه از سوی جامعهٔ جهانی بیشتر یاری شوند.

یک بار دیگر به روح پاک شهداء به ویژه شهید صلح استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت، قهرمان ملی کشور احمد شاه مسعود، استاد عبدالعلی مزاری، حاجی عبدالقدیر، سید مصطفی کاظمی و همه فرماندهان نامدار و میلیون ها شهید گمنام جهاد و مقاومت و شهدای نیروهای امنیتی در سیزده سال اخیر درود می فرستم. همچنان به روح برادر عزیز، مجاهد استوار مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم که در این اواخر به لقاء الله پیوستند، اتحاف دعا می نمایم.

در اخیر از حضور همهٔ شما عزیزان در این محفل تشکر می کنم.

**اقول قولی هذا و استغفرالله لی و لکم**
**والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته**

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

# مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

●مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

**شعار ما**

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم –سال سیزدهم – شمارهٔ پنجم ۱۰ثور ۱۳۹۳ ۲۹ جمادی الآخر ۱۴۳۵ 30 April 2014

# د غويي د اومې کرغېړنه کودتا



رفیق بحر

له نن څخه شپږه دېرش کلونه وړاندې په **۱۳۵۷** لمريز کال د غويي د مياشتې په اومه نيټه، چې کله د افغانستان قطبي گاونډي (پخواني شوروي اتحاد) د جنوب گرمو اوبو ته د رسېدلو په ارمان زمونږ په هيواد کې د خپلو افغاني لاسپوڅو په واسطه د سردار محمد داوود خان جمهوري رژيم د يوې خونړۍ کودتا له لياري رنګ کړ او د افغان ولس د ديني او ملي ارزښتونو پورې د ملنډو وهلو هغه پروگرامونه د وخت د دموکراتيک جمهوريت لخوا پيل شو، چې د کابل راډيو تلويزون ارشيف يې هم ځينې ژوندۍ نمونې په خپله غېږه کې ساتلې دي

کمونستانو د خپل رژيم له لومړيو ورځو څخه د افغان مسلمان ولس د مختلفو پرگنو پر خلاف د اخواني، مرتجع، د ملا زوی او اشراف زاده په نومونو ورکولو سره، خپله دښمني پيل کړه او د هيواد په گوټ گوټ کې يې هر متدين او اسلام ته متعهد افغان د زندان تورو تمبو ته ور دننه کړ او بيا يې د هغوی څخه د زرگونو په شمير بې گناه انسانان، دين او هيواد ته ژمن افغانان په بې رحمانه توگه پرته له کومې محاکمې او سپيناوي شهيدان کړل.

د انقلابي فرمانونو په صادرولو سره يې د اسلام د ارزښتونو پورې ملنډې وهل آغاز کړل او هغه کارونه يې ترسره کړل چې په نتيجه کې يې د افغان ولس پراخې پرگنې د خپل کرغيړن او مستبد رژيم پر خلاف راوپارول؛ د ورځې او د شپې لخوا به يې د هيواد په گوټ گوټ کې او په ځانگړي توگه د پوهنتونو، مدرسو او تعليمي ادارو او د هغو له ليليو څخه بې گناه افغانان يوازې پدې گناه چې پلار يې ملا يا خان او يا اخواني دی، ونيول. او هم يې د ښارونو په گډون په ولسواليو او کليو کې د افغان ولس د مختلفو پرگنو لخوا راټوکېدونکي مقاومت او پاڅون د ځپلو په منظور ړندې بمبارۍ او توپونه ورول پيل کړل؛ چې په هر کلي او ولسوالۍ کې به يې هره ورځ متدين او مسلمان افغانان شهيدانول؛ د څوارلسو کلونو په دوران کې يې هغه نږدې دوه مليونه بې گناه افغانان د مرگ کومې ته وليږل چې د دوی د کمونستي رژيم څخه يې کرکه لرله او نه يې غوښتل چې د دوی د پوچې او باطلې فلسفې (کمونيزم) لارويان شي، چې لاملمه يې افغان ولس له هيواد څخه د مهاجرتونو لړۍ ونيوله او نږدې شپږ مليونه وگړي له خپل هيواد څخه وتلو ته اړ شو او په نتيجه کې يې په پاکستان او ايران کې د جهادي تنظيمونو د جوړيدلو او د هغوی له لياري د جهاد صفونو ته د تللو لړۍ پيل شوه. پدې

دوران کې افغان ميړني او متدين ولس په کلک ايمان سره د کمونستي رژيم سره مقابله وکړه او څوارلس کلونه يې خپل مبارک جهاد ته ادامه ورکړه چې په نتيجه کې يې کمونستي رژيم ړنگ شو.

د حق او باطل پدې نا انډوله جگړه کې چې له يوې خوا د افغان ولس متدين بچيان او بې وسلې مجاهدين وو او بلې خوا ته د وخت ستره امپراتوري (پخواني شوروي اتحاد) د وخت د هغه لاسپوڅی رژيم تر شا ولاړ وو، چې خپل انقلاب به يې په شا نه تلونکی انقلاب گاڼه. مگر د مظلوم ولس پروردگار ذات افغان ولس ته همت ورکړه او د لاسپوڅي رژيم پر خلاف يې د جهاد ليکې پيل کړي او بيا د دغه مبارک او سپيڅلي جهاد برکت وو چې افغان ولس د پخواني شوروي له ښکيلاک څخه آزادي ترلاسه کړه او څوارلس کلونه وروسته يې د هغه پخواني شوروی اتحاد اويا کلنه امپراتوري ړنګې وړې کړه او د تاريخ قصه يې وگرځوله چې په قلمرو کې به يې لمر نه ډوبيده؛ هغه امپراتوری چې بنياد يې ولاديمير آنوويچ لينن په ۱۹۱۷م کال کې د بلشويکي انقلاب په رامنځته کولو سره اينبی وو.

د افغان ولس د تاريخي جهاد په برکت او د اسلامي نړۍ په مالي او ځاني مرستو کمونستان د واک له گدۍ څخه لېرې کړای شوه او پر ځای يې د مجاهدينو حکومت قايم شو، چې د تاريخ پدې حساس پير کې بيا هم ددين او هيواد دښمنانو د افغانانو لپاره خپلواک نظام نه پيرزو کيده. او د مجاهدينو د واکمنۍ يې، چې د غويي په اتمه نيټه يې لاسته راوړې وه، گواښول پيل کړل او له بده مرغه کورنۍ جگړې پيل شوی او هم زمونږ ختيځ گاونډي له دغه جگړو څخه گټه پورته کړه؛ د افغان ولس د جهاد د برياليتوب ورځ چې د ټولو مجاهدينو گډ آرمان وو، يې داغجنه کړه، څو د مجاهدينو هغه گټلې افتخارات د تاريخ په حافظه کې ځای پيدا نکړي چې په برکت يې د برلين ديوال ونړيده، ختيځ او لويديځ جرمني سره يوځای شو او د شووروی اويا کلنه کمونستی امپراتورۍ د تاريخ قصه شوه او هم د پخواني شوروي اتحاد له ښکيلاکگرې خيټې څخه پنځلس ښکيل اسلامي او غير اسلامي رياستونه د ځنځير د کړيو په څير يو د بل پسې آزاد شوی وو. خو د غويي د اومې نيتې کرغيړنه کودتا به افغانان هيڅکله خپل ياد څخه ونه باسي.

# ۷ و ۸ ثور دو تفکر متضاد

**تکساری**

این دو روز یکی در برابر دیگر قرار دارد و هشت ثور در حقیقت یک نوع عکس العمل در برابر هفت ثور است. تفکر هفت ثور، یک تفکر احساساتی، انفعالی، مجرد و انتزاعی می باشد. جریان هفت ثور در گام نخست فاقد جهان شناختی عمیق از کشور، منطقه و جهان می باشد.

از تفکر هفت ثور فقط واژهٔ خون و آتش استشمام می گردد. صدا و ندا های این روز فقط خشم، نفرت و زبان سرخ می باشد و بس. این حامیان متفکر جهان در افغانستان از این کشور و تاریخ آن کمترین معلومات و شناخت را در آستین داشتند. آن ها حتی قادر نبودند که کوچکترین ترمینالوژی های جهانی را که در آن زنده گی می کردند بدانند. بی مناسبت نبود که تفکر هفت ثور با کمال عقده مندی و دور از حزم و دور اندیشی به جان مردم افتادند و یک سره مردم افغانستان را دشمن خطاب می کردند. رهبران حزب دموکراتیک فقط شمشیر برهنه بر دست داشتند و مانند زنگی مست که به دستور مالک خود عمل می نمود، این ها نیز چنین کاری را انجام می دادند.

این حزب (دموکراتیک) هیچ کاری برای مردم انجام نداد، جز نفرت، جنگ، خشونت، کشتار بی رحمانه مردم و انتقام جویی. این حزب چنان جنگ سرد را میان طرفداران امریکا و اتحاد شوروی گرم ساخت که در نتیجه جهاد مردم افغانستان اتحاد شوروی به تاریخ پیوست و کشور هایی که در بند کشیده شده بودند، دوباره آزاد گردیدند. ختم جنگ در افغانستان در حقیقت ختم جنگ سرد در جهان می باشد.

حادثهٔ هفت ثور ریشه در عقب مانده گی و بستر جامعهٔ افغانستان دارد. کمک های گذشته نتوانستند مردم را راضی نگه دارند. اکثریت مردم کشور در آغاز وقوع کودتای هفت ثور تحت شعار های آن ها قرار گرفتند و این کودتا را به نفع خود پنداشتند؛ زیرا آن منتظر تغییر و اصلاحات بودند. حزب دموکراتیک از نبود سواد و فهم سیاسی مردم استفاده نمودند و چند انسان بی ریشه و بی تفاوت در هرم قدرت قرار گرفتند و افغانستان را به یک اردوگاه نظامی تبدیل نمودند که نتیجهٔ آن تخریب زیر ساخت های افغانستان، میلیون ها شهید، زخمی و مهاجر می باشند.

اما صدای مجاهدان صدای آزادیخواهی بود و این صدا بالاخره به ثمر نشست. وقتی مجاهدان وارد کابل گردیدند بسیاری از اعضای حزب دموکراتیک از عرفان اسلامی سخن گفتند و اظهار داشتند ص۱۴

# قوم، در قبل و بعد از فاجعهٔ خونین ۷ ثور

فقیری

در مورد فاجعهٔ خونین هفت ثور، پس از منظر و زمینه های بروز این فاجعه، و همچنین عواقب و پیامد های خطرناک و تباهکن آن که با گذشت سی و شش سال، هنوزهم ابعاد ویرانگر این فاجعهٔ تاریخی به شانه های تاریخ سرزمین ما سنگینی می کند... مطالب زیادی در رسانه ها گفته و نوشته شده و امروز فقط عدهٔ قلیلی از آن روز سیاه خونین به برکت دموکراسی حاکم بر فضای کشورما، مباهات و سرافگندگی افتخار می کنند... اما در این بحث کوتاه به یکی از خطرات بزرگ توطئهٔ قوم پرستی در پیوند با روز سیاه هفت ثور اشاره می شود:

طرز فکر و جهان بینی خلقی ها و پرچمی ها ( حزب دموکراتیک خلق افغانستان ) در واقع فکر فرا قومی بود و با شعار انترناسیونالیسم کارگری، جهان وطنی مارکسیستی را تبلیغ می کردند... اما در جامعهٔ افغانستان، این فکر فرا قومی تنزل نمود و نخستین اختلاف در میان اعضای کمیتهٔ مرکزی از گرایش های قومی و زبانی، ریشه گرفت!

رنج و درد طاهر بدخشی و نزاع های لفظی با حفیظ الله امین از سال های نخست فعالیت کمونیست های روسی، در همه کتاب ها و خاطره های یاران و ص۱۰